

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

دستور

«ای خدا ای فضل تو حاجت روا با تو یاد هیچ کس نبود روا»:
 قافیه: روا و روا ردیف: ندارد
 ردیف: دو کلمه باید در انتهای مصراع‌ها عیناً تکرار شود: هم از نظر ظاهر (لفظ) و هم از نظر معنا
 از نظر لفظ: روا و روا
 از نظر معنا: ۱- روا: برآورده کننده، اجابت کننده
 ۲- روا: شایسته، سزاوار

آرایه‌ی ادبی

«در هیچ گنجی از حکمت و معرفت گشوده نمی‌شود، مگر آن که وصف یگانگی آفریدگار هستی، کلید آن باشد»:
 ۱- حکمت و معرفت: تناسب (مراعات نظیر)
 ۲- تلمیح: به بیتی از نظامی: بسم الله الرحمن الرحيم هست کلید در گنج حکیم
 ۳- در و کلید: تناسب (مراعات نظیر)

مفهوم

«تا باد و آب و آتش و خاک در آفرینش بر کار است و گل بر شاخسار هم بستر خار»:
 تا وقتی که هستی ادامه دارد و جهان پایدار است (تا روز قیامت)

دستور، انواع «را»

۱- «سپاس و آفرین، ایزد جهان آفرین راست».

۲- «پادشاهی، او راست زبیده»

۳- «جهان را بلندی و پستی تویی»

۱- «را»: مخصوص، برای: حرف اضافه

۲- «را»: فک اضافه: بین مضاف و مضاف‌الیه مقلوب (واژگون) می‌آید: پادشاهی، زبیده‌ی اوست.

مضاف مضاف‌الیه

(او راست زبیده)

مضاف‌الیه مضاف

۳- «را» فک اضافه: بلندی و پستی جهان تو هستی

مضاف مضاف‌الیه

(جهان را بلندی و پستی)

مضاف‌الیه مضاف

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

مفهوم

«صد هزاران دام و دانه است ای خدا

ما چو مرغان حریصی بی‌نوا!»

ای پروردگار، دام و دانه‌های (مشکلات و موانع) بسیاری برای رسیدن به ذات تو وجود دارد و ما مانند مرغان آزمند و حریص تنگدستی هستیم (که هر لحظه امکان دارد به طمع دانه گرفتار و اسیر این دام‌های دنیوی شویم).
نکته: دام و دانه: تناسب (مراعات نظیر) تشبیه ← ما: مشبه / مرغان: مشبه‌به / چو (مانند): ادات تشبیه

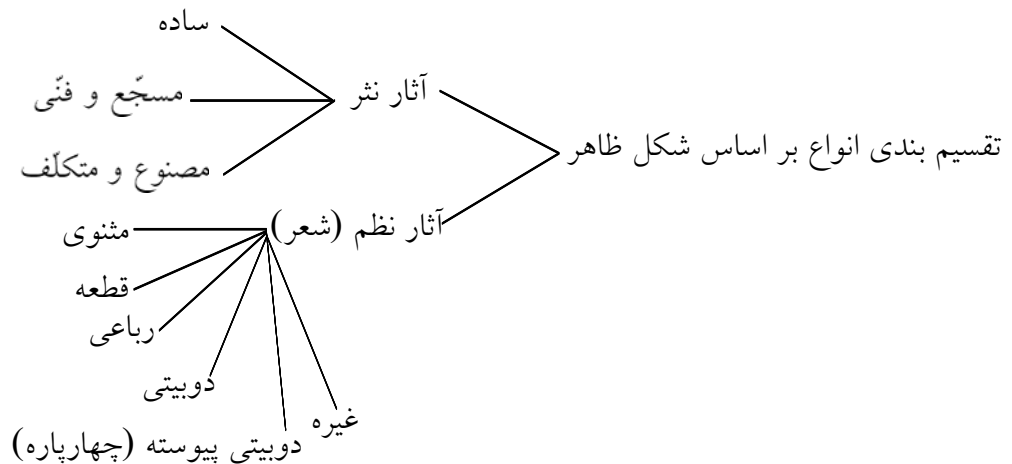
درس دوم

تاریخ ادبیات بندی

تقسیم‌بندی انواع ادبی بر اساس اندیشه و محتوا:

- ۱- ادبیات غنایی
- ۲- ادبیات حماسی
- ۳- ادبیات نمایشی
- ۴- ادبیات تعلیمی

تاریخ ادبیات



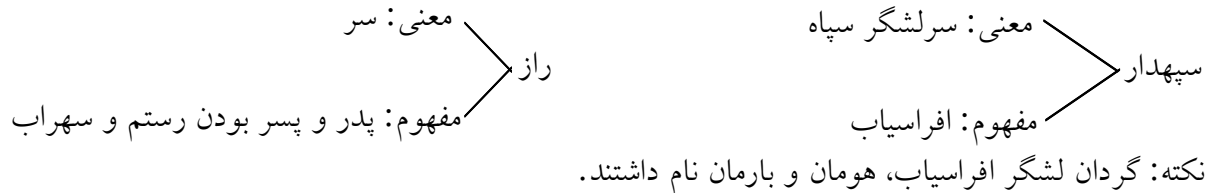
«نکته»: به جز دو قالب قصیده و غزل، دیگر قالب‌ها بر اساس شکل ظاهر، نام‌گذاری شده‌اند.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک

خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

مفهوم

«به گردان لشگر سپهدار گفت که این راز باید که ماند نهفت»:
افراسیاب به پهلوانان لشگر گفت که این راز (راز پدر و پسر بودن رستم و سهراب) باید پنهان و مخفی بماند.



آرایه‌ی ادبی

«چو یک ماه شد، همچو یک سال بود / برش چون بر رستم زال بود»
۱- زال و سهراب: جناس (ناقص اختلافی)
۲- کودک یک‌ماهه (سهراب) مانند کودک یک‌ساله بود / پهل و بازویش مانند رستم بود: اغراق (بزرگ‌نمایی)
۳- سهراب هم‌چو (مانند) کودک یک‌ساله بود: تشبیه ← سهراب: مشبه / یک‌سال: مشبه‌به / هم‌چو (مانند): ادات تشبیه

مفهوم

تفاوت معنایی واژه‌ی مشخص شده در دو بیت زیر را ملاحظه می‌کنیم:
«ز کشتی گرفتن سخن بود دوش / نگیرم فریب تو زین در مکوش»
تلاش و کوشش مکن
«بکوشیم فرجام کار آن بُود / که فرمان ورای جهانبان بُود»

بجنگیم

مفهوم

«ز کف بفرکن این گرز و شمشیر کین / بزن جنگ و بیداد را بر زمین»:
این گرز و شمشیر را بر زمین بینداز و کینه را رها کن و جنگ و نبرد را کنار بگذار

درس سوم

آرایه‌های ادبی

«رها کرد زو دست و آمد به دشت / چو شیری که بر پیش آهو گذشت»
۱- دست و دشت: جناس (ناقص اختلافی)
۲- سهراب چو شیر: سهراب: مشبه / شیر: مشبه‌به / چو (مانند): ادات تشبیه
۳- شیر و آهو: تناسب (مراعات‌نظیر)
۴- شیر و آهو: تضاد (طباق)

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

دستور

نقش قافیه‌های بیت، از قرار ذیل است:

«همی ریخت خون و همی کند موی سرش پر ز خاک و پر از آب، روی»

قافیه: موی و روی

(۱) چه چیز را + می‌کند؟ موی ← مفعول

(۲) مصراع دوّم را این‌چنین مرتب می‌کنیم: سرش پر زخاک [بود] و روی پر از آب [بود].
نهاد (مسندالیه)

مفهوم

«خرامان بشد سوی آب روان چنان چون شده باز جوید روان»

رستم به آهستگی و تائی به سوی آب‌جاری (رود) رفت، هم‌چون مرده‌ای که زنده شده باشد.

(شده: رفته، مرده / روان و روان: جناس تام)

۱- روان: جاری ۲- روان: روح

روان و روان: قافیه

معنی

به تفاوت معنایی واژه‌ی «خیره» در دو مصراع زیر توجه می‌کنیم:

چو بشنید رستم، سرش خیره گشت: سرگشته و متحیر

بکشتی مرا خیره از بدخویی: بیهوده و بی‌سبب

دستور

به نقش دستوری قافیه، در بیت زیر توجه می‌کنیم:

«دگرگونه‌تر باشد آیین ما جز این باشد آرایش دین ما»

قافیه: آیین و دین

مصراع اوّل و دوّم را این‌چنین مرتب می‌کنیم:

آرایش دین ما جز این باشد، دین ما جز این باشد

مضاف‌الیه

نقش‌نمای

اضافه (کسره)

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک

خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

مفهوم و آرایه‌ی ادبی

«زدش بر زمین بر، به کردار شیر بدانست کاوهم نماند به زیر»:
رستم مثل شیر، سهراب را به زمین کوبید اما می‌دانست که در خاک نخواهد ماند (خود را از زیربیکر رستم بیرون خواهد کشید).

- ۱- جناس (ناقص اختلافی): شیر، زیر
 - ۲- تشبیه: رستم: مشبه / شیر: مشبه‌به / به کردار (مانند): ادات تشبیه
- «نکته»: زدش بر زمین بر: در قدیم گاهی دو حرف اضافه برای یک متمم می‌آمد.



مفهوم

«بدو گفت کاین بر من از من رسید زمانه به دست تو دادم کلید»:
سهراب گفت: من خود باعث نابودی خودم شدم. روزگار کلید مرگ و زندگی مرا در اختیار تو نهاد. (تقدیر این بود که به دست تو کشته شوم).

شکل هندسی قالبهای شعری قطعه، قصیده و مثنوی از قرار زیر است:

× _____	× _____	× _____	_____
× _____	_____	× _____	_____
× _____	_____	× _____	_____
× _____	_____	× _____	_____

قصیده

قطعه

مضمون قطعه غالباً پند و اندرز است.

× _____	× _____
□ _____	□ _____
△ _____	△ _____
○ _____	○ _____

مثنوی

مثنوی مناسب‌ترین قالب برای سرودن داستان‌ها و مطالب طولانی است.

آرایه‌ی ادبی

- «همی ریخت خون و همی کند موی سرش پر زخاک و پر از آب، روی»
- ۱- روی و موی: جناس (ناقص اختلافی)
 - ۲- خاک و خون: تناسب / سر و روی و موی: تناسب / آب و خاک: تناسب (از عناصر چهارگانه‌ی طبیعت)
 - ۳- خون ریختن و موی کندن: اغراق (بزرگ‌نمایی)
 - ۴- کل بیت: کنایه از بی‌تابی و بی‌قراری و ناله و شیون کردن.

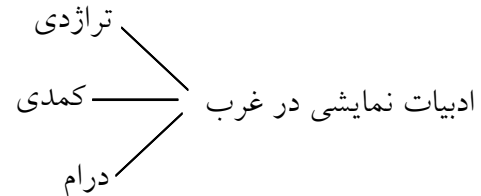
دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

مفهوم

«دلیر جوان سر به گفتار پیر / بداد و ببود این سخن دل‌پذیر»:
سهراب تسلیم گفتار پهلوان پیر (رستم) شد (سخن او را پذیرفت) البته از روی میل.

درس چهارم

ادبیات نمایشی



تراژدی: تصویر ناکامی افراد برجسته است. / کمدی: تجسم عیوب و رذیلت‌های اخلاقی است به گونه‌ای که مایه‌ی خنده باشد.

درام: کوششی است برای نشان دادن شکل عادی زندگی با همه‌ی تضادها و تعارض‌های آن. موضوع اصلی ادبیات نمایشی، پیوند انسان با زندگی و طبیعت و وظیفه‌ی اساسی آن، تحلیل روحیات انسان و نحوه‌ی برخورد او با حوادث زندگی است.

این گونه‌ی ادبیات بیش‌تر در یونان باستان و روم رواج داشته است. درون‌مایه و محتوای نمایش‌نامه ممکن است دینی، ملی، سیاسی و اجتماعی باشد. تعزیه (شبه‌خوانی) که نوعی هنر دینی است، نمونه‌ای از ادبیات نمایشی به شیوه‌ی ایرانی است که از دیرباز در رثای شهیدان کربلا و اهل بیت اجرا می‌شده است.

دستور

«ای عم، به فدات جسم زارم / من طاقت تشنگی ندارم.»
تعداد ضمیرها: ۱- فدات: ضمیر متصل شخصی ۲- زارم: ضمیر متصل شخصی
۳- «من» ضمیر منفصل شخصی

«نکته ۱»: در شمارش ضمائر، شناسه‌ی فعل‌ها را ضمیر حساب نمی‌کنیم.

«نکته ۲»: این بیت ۳ جمله دارد: ۱- ای عم: منادا

۲- به فدات جسم زارم [باشد]: که فعل آن به قرینه‌ی معنوی حذف شده است.

۳- من طاقت تشنگی ندارم.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

آرایه‌ی ادبی

«بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران»

۱- گریستن ابر: تشخیص (آدم‌نمایی)

۲- ما چون ابر بگریم: تشبیه ← ما: مشبه/ ابر: مشبه‌به/ چون (مانند): ادات تشبیه/ وجه‌شبهه: گریستن

۳- ابر و بهاران: تناسب (مراعات نظیر)

۴- مصراع اول: واج‌آرایی صامت «ب» و «ر»

۵- «گریستن مانند ابر» و «ناله برخاستن از سنگ»: اغراق (بزرگ‌نمایی)

۶- ناله برخاستن از سنگ: تشخیص (آدم‌نمایی)

«نکته»: لازم به ذکر است، این بیت از سعدی شیرازی است که در درس ۴ «تضمین» شده است.

تضمین: نویسنده یا شاعر گاهی عبارتی یا بیت شعری از شخص دیگر را عیناً در شعر یا نوشته‌ی خود می‌آورد (برای تأکید بیشتر سخن خود)

دستور

«یا مظهرالعجایب، یا والی‌الولی ای باب تاج‌دار من، ای مرتضی‌علی»:

این بیت ۴ جمله دارد.

«نکته»: در شمارش تعداد جملات، منادا را یک جمله محسوب می‌کنیم.

۱- جملاتی که فعل دارند یا باید داشته باشند

(حذف فعل به قرینه‌ی لفظی یا معنوی)

صوت: هان، آهای، الحذر، هین، ...

شبه جملات

منادا: یا مظهرالعجایب و ...

تعداد جملات

۱ - یا مظهرالعجایب

۲ - یا والی‌الولی

۳ - ای باب تاج‌دار من

۴ - ای مرتضی‌علی

تاریخ ادبیات

تعزیه - که بیشتر، واقعه‌ی عظیم عاشورا را ترسیم می‌کند - از قرن‌های اول و دوم اسلامی در میان مردم رایج بوده است اما از زمان آل‌بویه به صورت رسمی، شکل آیین و تشریفات خاص به خود گرفت و در دوره‌ی صفویه به رونق و جلال آن افزوده شد و با جلوه‌هایی از نمایش‌های محلی و موسیقی در هم آمیخت و صورتی اصیل و هنری به خود گرفت.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک

خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

لغت

رذیلت: زشت‌کاری / رثا: سوگواری / حزین: غمگین و محزون / لوا: پرچم، علم، درفش / خیرالانام: بهترین مردم (لقب پیامبر) / طومار: نامه / ناوک: تیر تیز کوچک / هامون: دشت / جور: ستم و بیداد / ذوالجناح: اسب امام حسین (ع) / شرار: شعله‌ی آتش / یمین: جانب راست / یسار: جانب چپ / بی‌عدد: بی‌شمار، زیاد / طالع: نیک‌بختی و کام‌روایی / جمال: زیبایی / ماوا: پناه (پناهگاه)، آرامش / عالم‌ذر: عالم قبل از تولد و هستی (ازل) / آبا: پدران، اجداد / مظهرالعجایب: نشانه‌ی شگفتی‌ها / جبان: ستمگران و زورگویان / دغا: فریب‌کار، مکار و دغل‌باز / اشرار: جمع شریر / احباب: جمع حبیب و حب / مطایبه: با هم شوخی و مزاح و خوش‌طبعی کردن / ملک: پادشاه

مفهوم

«شما شرک یزدان و کین بر رسول نهادید در عالم‌ذر قبول»
شما بر خلاف بقیه‌ی انسان‌ها - که از روز ازل (دنای قبل از تولد و حیات) وحدانیت خدا را قبول می‌کنند - بر خدا و پیغمبرش شرک و کینه ورزیدید.

دستور

«چون علم گردد لوای شاهی‌ام کن به میدان بلا همراهی‌ام»

۱- این بیت دو ضمیر دارد؛ نقش هر یک از آن‌ها از این قرار است: چون لوای شاهی من (مضاف‌الیه) علم گردد [تو] مرا به میدان بلا همراهی کن: مفعول ← چه کسی را + همراهی کن ← مرا (مفعول)

«نکته»: در شعرها ابتدا باید جملات را مرتب کنیم یعنی: نهاد + ... + فعل
۲- «چون» به معنی «هنگامی که، زمانی که» و حرف ربط وابسته‌ساز است، پس:

چون	لوای شاهی‌ام علم گردد	[تو] مرا به میدان بلا همراهی کن
حرف ربط	جمله‌ی وابسته	جمله‌ی پایه (هسته)
وابسته‌ساز	(پیرو)	

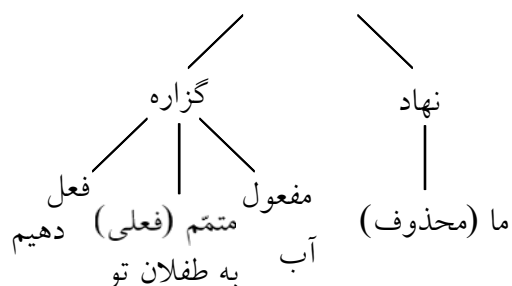
دستور

«دهیم آب به طفلان تو در این میدان»

نهاد + مفعول + متمم + فعل

با توجه به فعل، این جمله ۴ جزئی گذرا به مفعول و متمم است: (گروه اسمی) (گروه اسمی) (گروه اسمی) (گروه فعلی)
[ما] آب به طفلان تو دهیم

نکته: «در این میدان» متمم قیدی است و جزء اجزای اصلی جمله محسوب نمی‌گردد بلکه نقش آن قید است.



دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک

خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

«نوشی تو آب و تشنه شه دین، رضا مباحش خوش نوکری، ولیک، چنین بی وفا مباحش»

این بیت ۵ جمله دارد به قرار زیر:

۱- نوشی تو آب ۲- شه دین تشنه (باشد)

۳- رضا مباحش ۴- خوش نوکری

۵- چنین بی وفا مباحش

نقش کلمات قافیه (رضا، بی وفا) بدین ترتیب است:

(تو) رضا مباحش

[تو] رضا مباحش

[تو] بی وفا مباحش

مسند فعل اسنادی

مسند فعل اسنادی

«نوشی تو آب و تشنه شد دین، رضا مباحش خوش نوکری ولیک چنین بی وفا مباحش»

«رحمی به صغیری من زار غیر از تو بُد مرا پرستار»

«نکته»: نقش کلمات قافیه بدین شرح است:

۱- زار: صفت (من زار) ۲- پرستار: نهاد (پرستار غیر تو مرا (برای من) وجود ندارد)

«نکته» ۲- فعل مصراع دوم بُد از مصدر بودن است ولی با توجه به معنی آن در این مصراع (وجود ندارد)، این جمله

دو جزیی ناگذراست:

نهاد + فعل

(گروه اسمی) (گروه فعلی)

پرستار بُد (وجود ندارد)

«غیر از تو» و «مرا = برای من» قید نشانه‌دار (دارای حرف اضافه) هستند.

درس پنجم

ادبیات داستانی

قدیم‌ترین، محبوب‌ترین و در عین حال، رایج‌ترین نوع ادبی در میان ملت‌ها «افسانه»، «قصه» و در معنای وسیع‌تر

«داستان» است. «ادبیات داستانی» را هنری‌ترین نوع ادبیات مردمی دانسته‌اند؛ زیرا انسان همواره قصه‌ی عشق انسان به

انسان، عشق انسان به خدا، عشق خدا به انسان، قصه‌ی جنگ‌ها و حماسه‌آفرینی‌ها در برابر متجاوزان، نشر اخلاق و

فضایل مشترک، انتقال تجربیات به دیگران و همه و همه را در بلور قصه‌ها نمایانده است.

ادبیات داستانی گذشته‌ی ایران نیز بسیار غنی است. کافی است به کتاب‌هایی چون شاهنامه‌ی فردوسی، سمک عیار،

کلیله و دمنه، هزار و یک شب و نیز به داستان‌های منظوم و مثنوی بزرگانی چون عطار و مولوی و سعدی نگاهی کوتاه

ببفکنیم.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

کتاب «سمک عیار»:

این کتاب نوشته‌ی فرامرزن خداداد کاتب ارجانی است که احتمالاً در قرن ششم یا هفتم هجری نگارش یافته است. اشاره به آداب و رسوم گوناگون و وجود نام‌های ایرانی بسیار در این کتاب، حکایت از آن دارد که سرگذشت سمک عیار، داستانی کاملاً ایرانی است.

قهرمان اصلی این داستان، مردی است عیار از میان مردم که با وجود کوچکی اندام، اعجوبه‌ای است مظهر دلیری؛ سمک در خدمت خورشیدشاه، پسر پادشاه حلب است و خواست‌های شاه و فرزندش و تلاش‌های سمک برای بر آوردن آن‌ها حوادث کتاب را پدید می‌آورد.
نکته: نام راوی داستان‌ها «صدقه» است.

معنی

«سمک [با خود]، گفت: در این کار تعبیه‌ای هست. این یکی، همچون من می‌نماید که به لشگرگاه ما می‌رود»:
سمک با خود گفت: نقشه‌ای از پیش برای این کار کشیده شده است. او مانند من نشان می‌دهد که دارد به لشگرگاه می‌رود.

مفهوم

«قطران بر خود گرفت که این کار بکند و دل آرام به زنی به من دهد و انگشتری به من داد تا چون تو را پیش وی برم از عهده‌ی کار من بیرون آید»:
قطران تعهد کرد و قول داد که این کار را انجام دهد و دل آرام را برای من خواستگاری کند و انگشتر خود را به نشانه‌ی تعهد به من سپرد تا هنگامی که تو (سمک) را پیش او ببرم، خواسته‌ی من را برآورده کند.

معنی

«بگذار تا فردا داری در میدان فرو بریم و او را بردار کنیم تا ما را از آن نامی بُود»:
اجازه بده تا فردا داری در میدان شهر برپا کنیم و او را دار بزیم تا با این کار به شهرت برسیم.

معنی

«دو استر به دست آور که تو این جایگاه گستاخی»:
دو قاطر (الاغ) تهیّه کن؛ چون با این محل آشنایی بیشتری داری، بهتر می‌توانی کارها را انجام دهی.

معنی

«هر که این می‌شنید، می‌گفت: «هول عیاری‌ای کرده است!» او را قفایی می‌زدند. سمک سراسیمه شد. گفت: «ای آتشک، رها مکن که مرا به سیلی بکشند»:
هر که این خبر را می‌شنید، می‌گفت: «دستبردی جانانه زده است!» «به او (سمک) پس گردنی می‌زدند. سمک عیار سراسیمه و آشفته شد. گفت: ای آتشک، اجازه مده که دارند مرا با این سیلی‌ها می‌کشند.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک

خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

آرایه‌ی ادبی

«دانه‌ی معنی بگیرد مرد عقل ننگرد پیمانہ را گر گشت نقل»

۱- عقل و نقل: جناس (ناقص اختلافی)

۲- دانه‌ی معنی: اضافه‌ی تشبیهی (تشبیه): معنی: مشبه / دانه: مشبه‌به

۳- پیمانہ: استعاره از ظاهر داستان

معنی

«سمک پیش خورشیدشاه برپای بود و خدمت می‌کرد»:

سمک عیار پیش خورشیدشاه (به خدمت) ایستاده بود و تعظیم و کرنش می‌کرد و احترام می‌گذاشت.

درس ششم

آرایه‌ی ادبی

به بیابانی رسیدند که از گرما چون تنوری تافته بود و آهن در آن از تابش خورشید نرم می‌شد.

۱- تشبیه: بیابان چون تنوری تافته بود: بیابان: مشبه / تنور: مشبه‌به / چون (مانند): ادات تشبیه / تافته (گداخته، برافروخته): وجه شبه.

۲- نرم شدن آهن در اثر تابش خورشید: اغراق (بزرگ‌نمایی)

۳- گرما، تنور: تناسب / گرما، تابش، خورشید: تناسب /

تاریخ ادبیات

داستان‌های دل‌انگیز ادبیات فارسی: نوشته‌ی دکتر زهرا کیا (خانلری) است.

لازم به ذکر است داستان خیر و شر از هفت‌پیکر نظامی در این کتاب بازنویسی شده است.

نکته: حکیم ابومحمد نظامی گنجوی (۵۳۵-۶۱۴ ه.ق.): مهمترین اثرش خمسه یا پنج‌گنج: ۱- مخزن الأسرار

۲- اسکندرنامه } اقبال نامه
۳- لیلی و مجنون ۴- خسرو و شیرین ۵- هفت‌پیکر
شرفنامه

مفهوم

«حالی آن لعل آبدار گشاد پیش آن ریگ آبدار نهاد»

فوراً آن دو لعل درخشان را از لباس خود درآورد و در برابر آن سنگ‌دل (شر) که آب همراه داشت، قرار داد.

آرایه‌ی ادبی

«شر که آن دید، دشنه باز گشاد پیش آن خاک تشنه رفت چو باد»

۱- واج‌آرایی صامت «ش»

۲- خاک تشنه: استعاره از خیر

۳- خاک و باد: تناسب (مراعات‌نظیر) (از عناصر چهارگانه‌ی طبیعت)

۴- دشنه و تشنه: جناس (ناقص اختلافی)

۵- شر چو باد رفت: تشبیه ← شر: مشبه / باد: مشبه‌به / چو (مانند): ادات تشبیه / سرعت: وجه شبه

۶- هم‌چو باد رفتن: اغراق (بزرگ‌نمایی)

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

دستور

به تعداد مفعول‌ها در بیت زیر دقت می‌کنیم:

«جامه و رخت و گوهرش برداشت مرد بی‌دیده را تهی بگذاشت»
چه چیز را + برداشت؟ ← جامه و رخت و گوهر
چه کس را + بگذاشت (رها کرد)؟ ← مرد بی‌دیده
۴ مفعول داریم: جامه، رخت، گوهر، مرد بی‌دیده

مفهوم

«تو مرا کشتی و خدای نکشت مُقبل آن کز خدای گیرد پشت»:

تو می‌خواستی من را بکشی اما خدا نمی‌خواست که من کشته شوم؛ خوش‌بخت کسی است که از جانب خدا حمایت شود.

مُقبل: خوش‌بخت ≠ مُدبر

املا

به تعداد غلط‌های املائی در عبارت زیر توجه می‌کنیم:

«از خان تو بسی خوردم و از قریب‌نوازی تو بسی آسودم. از من چنان‌که باید سپاس‌گذاری بر نمی‌آید، مگر آن‌که خدا حقّ تو را عدا کند.»

۱- خوان: سفره ۲- غریب‌نوازی ۳- سپاس‌گذاری ۴- ادا

آرایه‌ی ادبی

«گفت مُردم ز تشنگی دریاب آتشم را بکش به لختی آب»

۱- آتش: استعاره از تشنگی

۲- آتش و آب: تضاد

۳- آتش و آب: تناسب (مراعات‌نظیر)

نکته: این بیت ۴ جمله دارد: ۱- گفت ۲- مُردم ز تشنگی ۳- دریاب ۴- آتشم را بکش به لختی آب

لغت

خبث طینت: پلیدی ذات / تافته: گداخته و برافروخته / بدسگال: بداندیش، بدخواه / لعل: سنگ قیمتی (یاقوت و ...)
/ دشنه: خنجر / بعینه: عیناً، مانند / برخوردار: بهره‌ور / منال: مال و ثروت / مفلس: تهی‌دست و درویش / خوان:
سفره / عزیمت کردن: قصد و آهنگ کردن / مایه: سرمایه / انبان: کیسه‌ی چرمی دباغی شده / از قضا: اتفاقاً /
شوکت: جاه و جلال / تباه: فاسد و خراب / فراغت: راحتی و استراحت / ملازم: همراه / گهربرده: جواهر از دست
داده / مقبل: خوش‌بخت / خیراندیش: خیرخواه /

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

استعاره

به کار بردن کلمه‌ای به جای کلمه‌ی دیگر به دلیل شباهت آن‌ها. در استعاره لفظ در غیر از معنی حقیقی خود استفاده می‌شود. در حقیقت استعاره از تشبیه حاصل می‌شود. بدین گونه که در تشبیه، چیز یا کسی را (مشبه) به چیز یا کس دیگر (مشبه‌به) مانند می‌کنیم اما در استعاره کلمه‌ی دوّم را (مشبه‌به) به جای کلمه‌ی اوّل (مشبه) به کار می‌بریم و در حقیقت مشبه‌به را جایگزین مشبه می‌کنیم. البته گاهی ممکن است مشبه را جایگزین مشبه‌به کنیم.

مثال: شر که آن دید دشنه باز گشاد پیش آن خیر مانند خاک تشنه رفت چو باد

پیش آن خاک تشنه رفت چو باد
 استعاره

درس هفتم

تاریخ ادبیات

مثنوی معنوی سروده‌ی جلال‌الدین محمد بلخی رومی (مولوی) (۶۰۴-۶۷۲ ه. ق.)، یکی از متون مهم و ارزشمند ادبی و عرفانی است که حدود ۲۶ هزار بیت دارد و در شش دفتر فراهم آمده است. در مثنوی معنوی مطالب نغز و لطیف عرفانی و اخلاقی با شیوه‌ی تمثیل و حکایت بیان شده است.

سدیدالدین محمد عوفی نویسنده و دانشمند معروف اواخر قرن ۶ و اوایل قرن ۷ صاحب کتاب «جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات» است.

مفهوم

«ریش برمی‌کند و می‌گفت: ای دریغ!
 بقال از پیشمانی بی‌تابی و پریشانی می‌کرد و می‌گفت ای افسوس که طوطی خوش‌بیانم لال شده و نعمتم از من روی برگردانده است.»

نکته: این بیت ۴ جمله دارد: ۱- ریش برمی‌کند ۲- می‌گفت ۳- ای دریغ

۴- کافتاب نعمتم شد زیر میغ

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک

خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

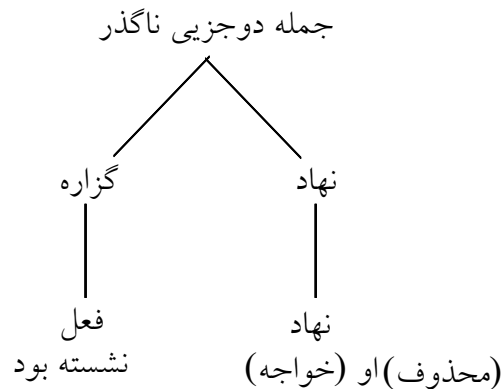
دستور

«بعد سه‌روز و سه‌شب حیران و زار بر دکان بنشسته بُد نومیدوار»

نکته: با توجه به فعل جمله که «بنشسته بود» است و از مصدر «نشستن» است، این جمله دوجزئی ناگذراست و بقیه‌ی

اجزای جمله قید هستند: نهاد + فعل

او (خواجه) + نشسته بود



مفهوم

«می‌نمود آن مرغ را هرگون شگفت تا که باشد کاندرا آید او به‌گفت»

بِقَالَ برای طوطی کارهای شگفت‌انگیز نشان می‌داد (ادا و شکلک در می‌آورد) تا شاید سخن بگوید.

آرایه‌ی ادبی

ریش برمی‌کند و می‌گفت: ای دریغ! کآفتاب نعمتم شد زیر میغ»

۱- ریش برکندن: کنایه از بی‌تابی و بی‌قراری و ناراحتی زیاد

۲- آفتاب نعمت: اضافه‌ی تشبیه‌ی (تشبیه): نعمت: مشبه / آفتاب: مشبه‌به

۳- میغ: استعاره از جلوگیری و مانعی برای وفور نعمت

۴- آفتاب و میغ: تناسب (مراعات نظیر)

دستور

«طوطی اندر گفت آمد در زمان بانگ بر درویش زد که: هی، فلان»

تعداد جملات بیت، ۴ است به قرار ذیل:

۱- طوطی اندر گفت آمد در زمان

۲- بانگ بر درویش زد

۳- هی (صوت)

۴- فلان (صوت) در تعداد جملات، صوت یک جمله محسوب می‌شود.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

دستور

- «از سوی خانه بیامد خواجه‌اش بر دکان بنشست فارغ، خواجه‌وش»:
- در این بیت، ۲ جمله وجود دارد: ۱- از سوی خانه بیامد خواجه‌اش: با توجه به فعل، این جمله دوجزبی ناگذراست:
 (از سوی خانه: متمم قیدی) نهاد + فعل
 خواجه‌اش بیامد
- ۲- بر دکان بنشست فارغ، خواجه‌وش: با توجه فعل، این جمله نیز دوجزبی ناگذراست:
 نهاد + فعل
 (محدوف) او(خواجه) بنشست

لغت

خوش‌نوا: خوش‌آواز / نکته‌گفتی: شوخی و مزاح می‌کرد / سوداگران: معامله‌گران / ناطق: سخن‌گو / حاذق: ماهر، استاد / صدر: بالا / فارغ: آسوده / کل: کچل / ندامت: پشیمانی / میغ: ابرسیاه / شگفت: نادر و عجیب / جولقی: ژنده‌پوش و گدا / طاس: کچلی و بی‌مویی کامل، نوعی ظرف / دلق: جامه‌ی پاره‌پاره / ابدال: مردان حق (جمع بدل، بدل، بدیل) / اشباه: ماندها (جمع شبه) / معاریف: سرشناسان، آشنایان (جمع معروف) / شبان: چوپان /

دستور

نوع «را»

«هدیه‌ها می‌داد هر درویش را تا بیابد نطق مرغ خویش را»

- ۱- هدیه‌ها می‌داد به هر درویش: حرف اضافه
- ۲- چه چیز را + بیابد؟ ← نطق مرغ خویش را: مفعولی

مفهوم

«جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق آگاه شد»:

مردم جهان از چنین سنجش‌ها و قیاس‌های ناروایی به گمراهی افتادند. کم‌تر کسی است که مردان حق را بشناسد و به مرتبه‌ی آن‌ها پی ببرد. (مولانا برای پرهیز از قیاس‌های ناروا مثال‌های زیادی می‌شمارد.)

درس ۸

ادبیات پایداری

اصلی‌ترین مسائل در ادبیات پایداری عبارتند از: ۱- دعوت به مبارزه و تحمل سختی‌ها و مشکلات آن

۲- بیان بیدادگری‌ها و تصویر چهره‌های بیدادگران ۳- ستایش آزادی و آزادگی ۴- نشان دادن افق روشن

پیروزی که ره‌آورد تلاش، وحدت، هم‌دلی و مبارزه‌ی مستمر است. ۵- ترسیم مظلومیت مردم

۶- بزرگ‌داشت و ستایش مردم مبارز و شهدای راه آزادی.

اگر با دیدی وسیع‌تر به ادبیات پایداری بنگریم، همه‌ی سروده‌ها و نوشته‌های شورانگیزی که در طول تاریخ، بیدادگری و بیدادگران را محکوم کرده‌اند و آزادگی را ستوده‌اند جزء ادبیات پایداری هستند.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

تاریخ ادبیات

«گل‌هایی که در نسیم آزادی می‌شکفتند»: نوشته‌ی سیمین دانشور (متولد ۱۳۰۰ شیراز) همسر جلال آل احمد، یادآور روزهای قبل از پیروزی انقلاب است؛ روزهای پرشور و سرشار از ایثار و شکوه.

۲- شعر «خط خورشید» برگرفته از کتاب «مثل چشمه، مثل رود» اثر شاعر معاصر دکتر قیصر امین‌پور است. در این شعر، شاعر ابتدا فضای تاریک قبل از انقلاب را ترسیم می‌کند و پس از آن با تعبیر تابش نور از شرق، بازگشت امام خمینی را به تصویر می‌کشد.

آرایه‌ی ادبی

«نه کرسی فلک را از زیر پای قزل ارسلان بکشند»:

- ۱- کنایه از این‌که قدرتمندان و گردن‌کشان را از قدرت بیندازند؛ از تخت به زیر کشند.
- ۲- تلمیح به این بیت از سعدی شیرازی: چه حاجت که نه کرسی آسمان
نهی زیر پای قزل‌ارسلان

دستور

نوع «واو»

«ازدحام است و مهربانی»:

«واو» معیت: هرگاه «واو» به معنای «همراه با» باشد «واو معیت» نام دارد.

یعنی: ازدحام است همراه با مهربانی.

نمونه‌ای دیگر: همه کار است و صداقت.

برو ای فقیه دانا، به خدای بخش ما را

تو و زهد و پارسایی، من و عاشقی و هستی (سعدی)

واو معیت واو معیت

مفهوم

«خانمی می‌گوید: چارچار است. به قول اخوان: «هوا بس ناجوان‌مردانه سرد است»:

خانمی می‌گوید سرمای شدیدی است [هم از نظر دما (ظاهر) و هم از نظر اوضاع نا به سامان قبل از انقلاب (باطن)]
(چارچار: چهار روز آخر چله‌ی بزرگ (۷ تا ۱۰ بهمن) و چهار روز اول چله‌ی کوچک (۱۱ تا ۱۴ بهمن): (۷ تا ۱۴ بهمن)

به قول مهدی اخوان ثالث (۱۳۰۷-۱۳۶۹ ش): هوا بسیار سرد است (اوضاع بسیار نا به سامان است).

دستور

«هوا بس ناجوان‌مردانه سرد است.»

با توجه به فعل، این جمله‌ی مستقل ساده، ۳ جزئی گذرا به مسند است: نهاد + مسند + فعل

هوا سرد است

نکته: «بس» و «ناجوان‌مردانه» قید هستند.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی(ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

لغت

ازدحام: انبوهی، بسیاری جمعیت / طویل: طولانی / معدود: انگشت‌شمار، کم / اشاعه: گسترش / آریایی: ایرانی / ختام: آخرکار / مزین: زینت داده شده / مروّت: جوان‌مردی / هرم: گرمای آتش / آرم: نشانه، علامت خاصّ جایی یا چیزی / ناب: خالص، اصل / مستدام: پایدار / فلق: سرخی سپیده‌دم / بی‌کران: بی‌انتها / شفق: سرخی آسمان هنگام غروب آفتاب / خزان: پاییز / محو: زایل کردن / تار: تیره

آرایه‌ی ادبی

«با دیو سیاه شب درآویخته‌ایم / در کام فلق باده‌ی خون ریخته‌ایم
از باد سحر نشان ما را جوید / ما با نفس صبح درآمیخته‌ایم»

نکته: قالب این دو بیت، رباعی است. تفاوت رباعی و دوبیتی: اگر هجای اول هریک از چهار مصراع، کشیده باشد، آن دوبیت، قالب رباعی دارد و اگر هجای اول هریک از چهار مصراع، کوتاه باشد، آن دوبیت، قالب دوبیتی دارد. برای تشخیص، مصراع اول برخی از دوبیتی‌ها و رباعی‌ها را می‌آوریم:

- ۱- مکن کاری که بر پا سنگت آید: دوبیتی (باباطاهر)
- ۲- هر سبزه که بر کنار جویی رُسته است: رباعی (خیام)
- ۳- گویند ترا بهشت با حور خوشت: رباعی (خیام)
- ۴- یک چشم من اندر غم دلدار گریست: رباعی
- ۵- ز دست دیده و دل هر دو فریاد: دو بیتی (باباطاهر)

مفهوم

«گرچه گاهی شهابی / مشق‌های شب آسمان را / زود خط می‌زد و محو می‌شود / باز در آن هوای مه‌آلود
پاک‌کن‌هایی از ابر تیره / خط خورشید را پاک می‌کرد»

اگرچه گاهی مبارزانی پیدا می‌شدند که به مخالفت علیه رژیم برخیزند، اما در آن محیط خفقان‌زده و پر از استبداد، پلیدی‌ها و ناپاکی‌های آن دوران (مزدوران رژیم)، به‌زودی آن‌ها را از بین می‌بردند و شهید می‌کردند.

آرایه‌ی ادبی

تناسب (مراعات‌نظیر): اگر شاعر یا نویسنده گروهی از واژه‌ها را که با هم نوعی ارتباط و هماهنگی دارند، در شعر یا نوشته‌ی خود بیاورد از آرایه‌ی مراعات‌نظیر استفاده کرده است.

- ۱) ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
- ۲) مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو / یادم از کشته‌ی خویش آمد و هنگام درو
- ۳) صد هزاران دام و دانه است ای خدا / ما چو مرغان حریصی بی‌نوا
- ۴) ز دیوارها خشت و از بام، سنگ / به کوی اندرون تیغ و تیر خدنگ

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

درس ۹

تاریخ ادبیات

- ۱- شهید مرتضی آوینی (۱۳۲۶- ۱۳۷۲ش) از خدمت‌گزاران صدیق انقلاب بود. برخی مجموعه تلویزیونی‌های وی عبارتند از: حقیقت، خان‌گزیده‌ها، روایت فتح و سراب.
- ۲- شعر «پاسخ» از مجموعه‌ی «ریشه‌درابر» سروده‌ی شاعر معاصر «محمد‌رضا عبدالملکیان» است.
- ۳- دکتر محمد‌رضا شفیعی کدکنی
- ۴- تحفة‌الاخوان: نوشته‌ی کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی (قرن دهم هجری قمری) است.

لغت

صدیق: راستین / محزون: غمگین / تقدیر: سرنوشت / مشیت: اراده و خواست / سوله: سالن بزرگ بدون ستون داخلی / مقدم: پیشرو / خور: زمین پست / غفلت: ناآگاهی / جبهه: قسمت جلوی جنگ، پیشانی / راست و ریس: هموار و مرتب کردن / نفوس: نفس‌ها / رعب: ترس / آکنده: پُر / جنود: لشکریان (جمع جند) / عَنَّا: توانمندی، بی‌نیازی / تواضع: فروتنی / تکلف: خودنمایی / فرج: گشایش در کار / نسیان: فراموشی و غفلت / معرکه: میدان جنگ / قرب: نزدیکی / وجدان: نفس و قوای باطنی / تجلی: آشکار شدن، جلوه کردن / گرده‌ی نان: قرص نان /

آرایه‌ی ادبی

- «در معرکه‌ی قلوب مجاهدان خدا، آرامشی که حاصل ایمان است، حکومت دارد.»
- ۱- معرکه‌ی قلوب: اضافه‌ی تشبیهی (تشبیه): قلوب مجاهدان: مشبه / معرکه: مشبه‌به
 - ۲- تلمیح: به آیه‌ی: «الا بذکر الله تطمئن القلوب»: آگاه باشید که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

مفهوم و آرایه‌ی ادبی

«حسرت نبرم به خواب آن مرداب
کارام درون دشت شب خفته است»
من به غفلت‌زدگی مردم روزگار که خیلی آرام و راحت در فضای ستم‌آلوده خاموشند و هم‌چون مرداب ساکن و بی‌حرکتند، حسرت نمی‌خورم.
نکته: دشت شب: اضافه‌ی تشبیهی (تشبیه) است: شب: مشبه / دشت: مشبه‌به

«قالب شعری»

«حسرت نبرم به خواب آن مرداب
دریایم و نیست باکم از طوفان
قالب این شعر که دارای دو بیت است، رباعی است؛ چون هجای (بخش) اوّل تمام مصراع‌ها کوتاه نیست. وزن رباعی: لاحول و لاقوة الا بالله
اگر هجای اوّل تمام مصراع‌ها کوتاه باشد قالب آن، دو بیتی است.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

شعر نو

شعری است با مصراع‌های کوتاه و بلند که قافیه‌ی آن در اختیار شاعر است. شعر نو دارای وزن است و درون‌مایه‌ی آن احساسات، تجربه‌های فردی، عشق و است. مبتکر شعر نو، نیما یوشیج (علی اسفندیاری ۱۲۷۶ - ۱۳۳۸) است. سهراب سپهری، مهدی اخوان ثالث (م. امید) و از شاعران بنام این قالب هستند. نمونه‌ای از یک شعر نو از «مهدی اخوان ثالث»:

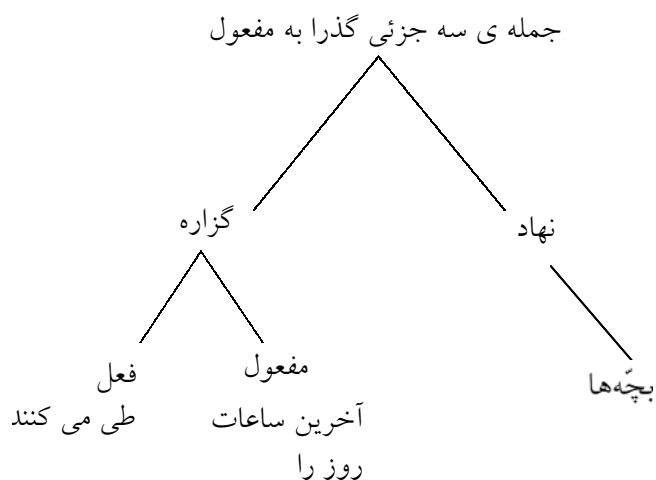
«سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت: سرها در گریبان است / کسی سر برنیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را / نگه، جز پیش پا را دید نتواند / که ره تاریک و لغزان است / و گر دست‌محبّت سوی کس یازی / به اکراه آورد دست از بغل بیرون / که سرما سخت سوزان است. نفس کز گرمگاه سینه می‌آید برون، ابری شود تاریک / چو دیوار ایستد در پیش چشمانت / نفس کا نیست، پس دیگر چه داری چشم، ز چشم دوستان دور یا نزدیک؟.....»

دستور

«بچه‌ها، آماده و مسلح، با کوله‌پشتی و پتو و جلیقه‌های نجات، در میان نخلستان‌های حاشیه‌ی اروند، آخرین ساعات روز را به سوی پایان خوش انتظار طی می‌کنند.»

این جمله‌ی مستقل ساده، سه‌جزئی گذرا به مفعول است: نهاد + مفعول + فعل
(گروه اسمی) (گروه اسمی) (گروه فعلی)

نکته: بقیه‌ی اجزای جمله، قید است.



آرایه‌ی ادبی

آفتاب فتح در آسمان سینه‌ی مؤمنین درخششی عجیب دارد.

۱- آفتاب فتح: اضافه‌ی تشبیهی (تشبیه): فتح: مشبه / آفتاب: مشبه به

۲- آسمان سینه‌ی مؤمنین: اضافه‌ی تشبیهی (تشبیه): سینه‌ی مؤمنین: مشبه / آسمان: مشبه به

۳- آفتاب و آسمان: تناسب (مراعات نظیر)

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک

خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

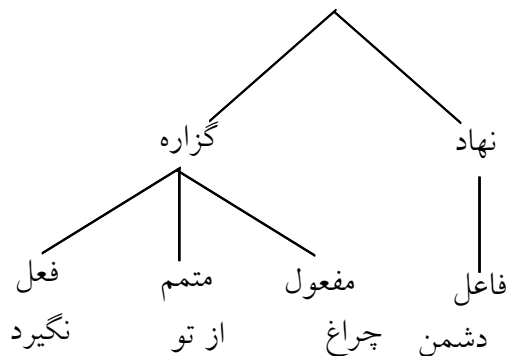
دستور

«تا چراغ از تو نگیرد دشمن»

با توجه به فعل، این جمله‌ی مستقل ساده ۴ جزئی گذرا به مفعول و متمم است: نهاد + مفعول + متمم + فعل
(گروه اسمی) (گروه اسمی) (گروه اسمی) (گروه فعلی)

دشمن / چراغ / از تو / نگیرد

نکته: «تا» حرف ربط وابسته‌ساز است.



درس ۱۱

تاریخ ادبیات

۱- یوهان کریستف فردریش «شیللر» (۱۷۵۹ - ۱۸۰۵ م) از بزرگترین شعرای آلمانی است که برخی او را با گوته (۱۷۴۹ - ۱۸۳۲ م) شاعر شهیر آلمانی، هم‌سنگ می‌دانند. قطعه‌ی ادبی «مسافر» از اوست.

۲- «فرانسوا کوپه» (۱۸۴۲ - ۱۹۰۸ م) شاعر و درام‌نویس فرانسوی است که قطعه‌ی ادبی «فردوسی» درباره‌ی شهرت جهانی شاعر توس از وی است. برخی آثار کوپه عبارتند از: عابر، برای تاج، صمیمیت‌ها، دفتر سرخ، فرودستان و ...
۳- «دکتر جواد حدیدی» نویسنده‌ی معاصر، خالق دو کتاب «برخورد اندیشه‌ها» و «از سعدی تا آراگون» است.

۴- «تریللو» شاعر ایتالیایی است که شعر «قطرات سه‌گانه» را سروده است و یوسف اعتصام‌الملک (۱۲۹۱ - ۱۳۵۶ ه.ق) پدر پروین اعتصامی (۱۲۸۵ - ۱۳۲۰ ه.ش)، آن را ترجمه و در مجله‌ی بهار چاپ کرده است.

«نکته ۱»: یوسف اعتصام‌الملک: دو دوره مجله‌ی بهار را چاپ و نیز جلد اول تیره بختان اثر ویکتور هوگو را ترجمه کرده است.

«نکته ۲»: یوسف اعتصام‌الملک و پروین اعتصامی هر دو در جوار بارگاه حضرت معصومه در قم آرمیده‌اند.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی(ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

تاریخ ادبیات:

۵- رابیند رانات تاگور (۱۸۶۱ - ۱۹۴۱ م) از شاعران بزرگ هندوستان است. وی که به نهضت آزادی میهن خویش پیوست و مورد احترام گاندی، رهبر بزرگ هند، قرار گرفت، به دریافت جایزه‌ی ادبی نوبل نیز نایل آمده است. قطعه‌ی «پرددگارا» از اوست که محمدتقی مقتدری آن را ترجمه کرده است.

۶- نوبل: شیمیدان و مخترع سوئدی که در استکهلم به دنیا آمد؛ وی که دینامیت را اختراع کرد، کلّیه‌ی ثروت خود را صرف پرداخت جایزه‌ی سالانه‌ی جهانی علم، ادبیات و صلح کرد.

۷- عبید زاکانی: شاعر و نویسنده‌ی قرن هشتم که مدّتی زیر حمایت سلطان اویس جلایر زندگی کرده است. برخی آثار وی عبارتند از: اخلاق الاشراف، موش و گربه (۱۷۴ بیت)، فال‌نامه، رساله‌ی دلگشا، دیوان اشعار، ریش‌نامه و ...

لغت

زیر پا گذاردن: پیمودن، طی کردن / بی‌کران: بی‌انتهای / سرحد: غایت، انتها، مرز / افلاک: جمع فلک، آسمان‌ها / غایی: نهایی / ذی‌حیات: جان‌دار / عقاب‌آسا: مانند عقاب / لگام: دهنه، افسار، عنان / نیاکان: جمع نیا، اجداد / جذبّه: کشش / تاتار: از قبایل مغول / قره‌قورم: دشت وسیعی در ترکمنستان و احتمالاً مغولستان / ربّ النّوع: خدای نوع در نظر مشرکان

خدای آتش، خدای باد و ... / حکم: داور / ژاله: شبّان / مشاطه: آرایشگر / ازهار: جمع زهر، شکوفه‌ها / مجرا: محل جریان و عبور / تنگ‌چشمی: بخل، تنگ‌نظری / دنائت: پستی، کم‌همتی / جیفه: لاشه و مردار (در درس به معنای مال و منال دنیا) / جبین: پیشانی (جمع جبین: اجبانه) / مزعفر: زعفرانی / مضمحل: فاسد و خراب و از میان رفته / حسبّه لّه: برای رضای خدا (رایگان و مجانی) /

قطعه‌ی ادبی

نوشته‌های کوتاه که هم‌چون شعر از تخیل لب ریزند و عواطف و احساسات نویسنده را بیان می‌کنند. در قطعات ادبی، عنصر خیال‌پردازی و بیشتر آرایه‌های شعری دیده می‌شود. این نوع نوشته‌ها را که مضمونی شاعرانه دارند، «نثر شاعرانه» نیز می‌نامند.

مفهوم

«در برابر زایر نامدار که زانو به زمین زده و سر فرود آورده بود، سنگ بزرگی را که بر گور فاتح چین نهاده بودند، برداشتند»:

زایر نامدار: تیمور: سردار و پادشاه بزرگ مغول قرن ۸ و ۹ ه.ق .

فاتح چین: چنگیز خان (تموچین)، اهل مغولستان حوالی قرن ۷ ه.ق .

آرایه‌ی ادبی

«قدرتی به من بخشا تا روح خود را از تعلق به جیفه‌های ناچیز روزگار بی‌نیاز کنم و از هر چه رنگ تعلق پذیرد، آزادش سازم»:

۱- جیفه: مجازاً مال و منال دنیا

۲- تلمیح: به این بیت از حافظ: «غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است» رنگ تعلق: اضافه استعاری

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک

خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

دستور

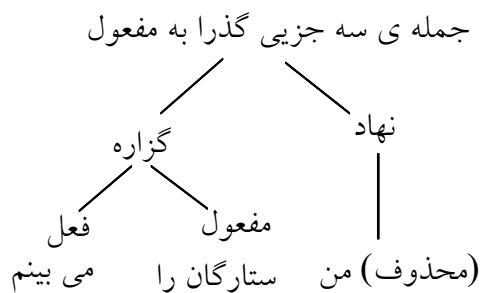
«در این سفر دور و دراز، ستارگان را با درخشندگی جاودان خود می‌بینم»

با توجه به فعل، این جمله سه جزئی گذرا به مفعول است:

(گروه اسمی) + (گروه اسمی) + (گروه فعلی)

من (محدوف) ستارگان را می‌بینم

نکته: بقیه‌ی اجزای جمله، قید است که در شمارش اجزای اصلی جمله، محسوب نمی‌شوند.



آرایه‌ی ادبی

«دلم می‌خواهد بر بال‌های باد نشینم و آنچه را که پروردگار جهان پدید آورده، زیر پا گذارم تا مگر روزی به پایان این دریای بی‌کران رسم»:

۱- بال‌های باد: اضافه‌ی استعاری

۲- بال و باد: جناس (ناقص اختلافی)

۳- دریای بی‌کران: استعاره از هستی و دنیا

هان! به خود باز آید و خود ستایی ننماید. این از شما پاکیزه‌تر و گران به‌تر است:

۱- این عبارت ۴ جمله دارد از قرار زیر:

۱- هان (صوت است)

۲- (شما) به خود باز آید

۳- (شما) خود ستایی ننماید

۴- این از شما پاکیزه‌تر و گران به‌تر است.

این عبارت ۳ ضمیر دارد به قرار زیر:

۱) خود (ضمیر مشترک) ۲) این ضمیر (اشاره) ۳) شما (ضمیر شخصی منفصل)

ضمیرها نقش دستوری نیستند اما می‌توانند نقش‌های متفاوتی بپذیرند.

املا

لحن شادی بخش / منقلب و دگرگون / زنده و ذی حیات / جذبه‌ی اسرارآمیز / توس و قره قورم / معبد آهنین / متأثر از سروده‌های تریللو / زیر پا گذاردن / سر منزل غایی / سرحدّ دنیای خلقت / مشاطه‌ی صبح / زینت بخش ریاحین و ازهار / برخاسته از قلب / عشق ثمر بخش / زانوی دنائت / مزعفر / مضمحل /

۱- بی‌نواپی و تنگ چشمی را از دلم ریشه‌کن ساز: کنایه از خسیس و حسود بودن و کوتاه نظری

۲- دلم می‌خواهد بر بال‌های باد نشینم و...: اضافه‌ی استعاری - جناس (ناقص اختلافی)

۳- و به چابکی نور، شتابان از آن می‌گذرم: اغراق (بزرگ‌نمایی) - تشخیص

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

درس ۱۲

ادبیات غنایی

این نوع ادبی، گونه‌ای از ادبیات است که با زبانی نرم و لطیف، با استفاده از معانی عمیق و باریک، به بیان احساسات شخصی انسان می‌پردازد. این گونه‌ی ادبیات همه‌ی احساسات گوناگون انسانی از قبیل احساسات عاشقانه، مذهبی، عرفانی، مدح، هجو، وصف طبیعت و جامعه و مسائل شخصی مانند غم‌غربت، شکایت از زندان (حبسیه)، مرثیه‌های عزیزان و نظایر آن را در بر می‌گیرد.

نظامی گنجهای (۵۳۰-۶۱۴ ه.ق)، معروف‌ترین سراینده‌ی داستان‌های بزمی در ادب پارسی است. شعر «از کعبه گشاده گردد این در» گزیده‌ای از مثنوی عاشقانه‌ی لیلی و مجنون است. آن‌جا که مجنون از غم عشق لیلی سر به کوه و بیابان نهاده است؛ آتش عشق مجنون، سرکش‌تر از آن است که پند هر نیک‌خواهی حتی پدر، آن را فرو نشاند؛ خویشان به یاری‌اش برمی‌خیزند و از وی می‌خواهند که مجنون را به زیارت کعبه ببرد.

مفهوم

«چون رایت عشق آن جهان‌گیر شد چون مه لیلی آسمان گیر»:
وقتی آوازه‌ی عشق مجنون همچون زیبایی لیلی در جهان پیچید،
(این بیت با بیت بعدی موقوف‌المعانی است)

آرایه‌ی ادبی

«می‌گفت گرفته حلقه در بر / کامروز منم چو حلقه بر در»
(۱) در و بر: جناس (ناقص اختلافی)
(۲) دربر و بردر: قلب (عکس)
(۳) در و در: جناس / بر و بر: تکرار جناس
(۴) من چو (مانند) حلقه بر در هستم: تشبیه ← من: مشبه / حلقه: مشبه به / چو (مانند): ادات تشبیه

دستور

«برداشته دل ز کار او بخت / درماند پدر به کار او سخت»:
قافیه‌ها عبارتند از: بخت و سخت
نقش قافیه‌ها بدین قرار است:
(۱) بخت از کار او دل برداشته: نهاد
(۲) پدر سخت به کار او درماند: قید بی‌نشانه (قید مشترک با صفت)
«نکته»: یکی از راه‌های تشخیص قید، امکان حذف آن از جمله است؛ بدون اینکه معنی جمله ناقص شود.

مفهوم

«از جای چو مار حلقه برجست / در حلقه‌ی زلف کعبه زد دست»:
مجنون مانند مار حلقه زده به سرعت از جایش بلند شد و حلقه‌ی در خانه‌ی خدا را (که با پارچه‌ی سیاه پوشیده شده بود)، گرفت.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک

خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

دستور

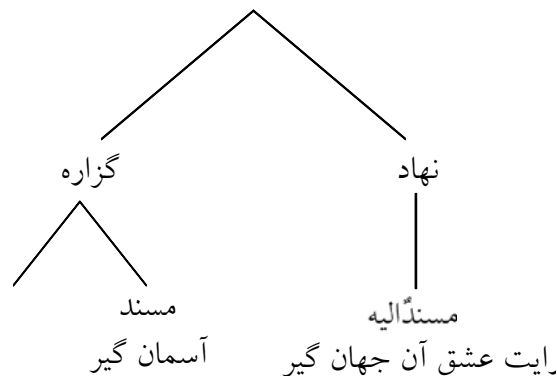
«چون رایت عشق آن جهان گیر شد چون مه لیلی آسمان گیر»:

با توجه به فعل، این جمله ۳ جزئی گذرا به مسند است. جمله را این‌طور مرتب می‌کنیم:

چون رایت عشق آن جهان گیر نهاد (گروه اسمی) (گروه اسمی) (گروه فعلی)
 شد چون مه لیلی آسمان گیر شد: نهاد (مسندآلیه) + مسند + فعل
 مسند فعل اسنادی (گروه اسمی) (گروه اسمی) (گروه فعلی)

«نکته»: «چون (مانند) مه لیلی» قید نشانه‌دار (دارای حرف اضافه) است.

جمله ۳ جزئی گذرا به مسند



دستور

«گفت ای پسر این نه جای بازی است بشتاب که جای چاره‌سازی است»:

این بیت، ۵ جمله دارد به قرار ذیل:

۱- گفت

۲- ای پسر: حرف ندا + منادا

۳- این نه جای بازی است

۴- بشتاب

۵- جای چاره‌سازی است.

مفهوم

«می‌گفت گرفته حلقه در بر کامروز منم چو حلقه بر در»

مجنون درحالی که حلقه‌ی در کعبه را در بغل گرفته بود، می‌گفت که امروز من نیز مانند این حلقه به در کعبه متوسل شده‌ام و راهی به داخل خانه و وصال محبوب ندارم.

دستور

«کز عشق به غایتی رسانم کاو ماند اگرچه من نمانم»:

مرجع ضمیر «او»: لیلی [عشق به لیلی]

مرجع ضمیر «من»: مجنون

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی(ره) - اراک

خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

درس ۱۳

مفهوم

«فرو می‌ریخت گردی زعفران‌رنگ به روی نیزه‌ها و نیزه‌داران»: خورشید، آفتاب زردرنگ غروب را به روی نیزه‌ها و سپاهیان که نیزه داشتند، می‌ریخت. نکته: گردی زعفران‌رنگ: استعاره از آفتاب زردرنگ غروب

دستور

«اگر یک لحظه امشب دیر جنبد سپیده‌دم جهان در خون نشیند.»
 نهادها به ترتیب عبارتند از: ۱- او (سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه)
 ۲- جهان
 نکته: یک لحظه، امشب، سپیده‌دم: قید بی‌نشانه (قید مشترک با اسم) هستند.

مفهوم

«در آن دریای خون در قرص خورشید غروب آفتاب خویشتن دید»: وقتی به سرخی آسمان و غروب آفتاب نگاه می‌کرد احساس کرد که عمر او و نیز عمر سلسله‌ی خوارزمشاهی در حال غروب و نابودی است.

مفهوم و آرایه‌ی ادبی

«خروشان، ژرف، بی‌پهنا، کف‌آلود دل شب می‌درید و پیش می‌رفت»: رود سند خروشان و عمیق و عریض و کف‌آلوده بود و در تاریکی شب به جلو می‌رفت. نکته: دل شب: اضافه‌ی استعاره‌ی و تشخیص (آدم‌نمایی) خروشان، ژرف، بی‌پهنا، کف‌آلود: تنسیق‌الصفات: آوردن صفت‌های پایایی برای یک چیز یا کس.

مفهوم

«زنان چون کودکان در آب دیدند چو موی خویشتن در تاب رفتند»: هنگامی که زنان، فرزندان خود را در میان امواج و در حال غرق شدن دیدند، مانند گیسوی پیچیده‌شان، آشفته و پریشان شدند.

مفهوم

«چو لشگر گرد بر گردش گرفتند چو کشتی، بادپا در رود افکند»: هنگامی که سپاه چنگیز، سلطان جلال‌الدین را محاصره کردند، اسب خود را مثل یک کشتی، در رود انداخت.

لغت

سینه ملان: سینه‌خیز / خرگه: خیمه‌ی بزرگ / تازیک: غیر ترک (به‌ویژه فارسی‌زبانان) / شفق: سرخی آسمان بعد از غروب آفتاب / عافیت سوز: کشنده / سیما: جیوه / خود: کلاه جنگی / بادپا: در درس به معنی اسب / پایاب: جایی از رودخانه که از آن بتوان گذشت. / بی پایاب: عمیق و بی‌گذار / افسر: تاج /

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی(ره) - اراک

خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

چهارپاره (دوبیتی پیوسته):

شعری است که از چند بند هم‌وزن تشکیل شده است. هر بند دوبیتی دارد که مصراعهای دوّم و چهارم هم‌قافیه‌اند. قافیه‌ی بندها از هم‌دیگر مستقل است. چهارپاره در وزن آزاد است. نحوه‌ی آرایش قافیه‌ها در چهارپاره به صورت زیر است:

چهارپاره پس از مشروطه در ایران رواج یافت. درون مایه‌ی آن
 بیشتر اجتماعی و غنایی است. معروفترین چهارپاره سرایان
 ملک‌الشعرای بهار، فریدون توگلی، دکتر خانلری، فریدون مشیری،
 رشید یاسمی و ... است.

△ _____ × × ×
 △ _____ × × ×
 □ _____
 □ _____ × × ×
 ○ _____
 ○ _____

شعر «در امواج سند» سروده‌ی دکتر مهدی حمیدی (۱۲۹۳-۱۳۶۵ش)، تصویر شهامت و پایداری سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه در برابر هجوم مغولان است. در حمله‌ی چنگیزخان مغول (تموچین) به ایران، محمد خوارزمشاه که تاب مقاومت ندارد به جزیره‌ی آبسکون می‌گریزد و پسر شجاع او، جلال‌الدین خوارزمشاه، در برابر مغولان ایستادگی می‌کند. سلطان محمد خوارزمشاه در سال ۶۱۷ ه.ق در آن جزیره می‌میرد. امروزه آبسکون را آب فرا گرفته است. فاصله‌ی آبسکون تا گرگان ۲۴ فرسنگ است.

درس ۱۴

ادبیات تعلیمی

سروده‌ها و نوشته‌هایی است که به موضوعاتی چون دعوت به راستی و درستی، پاکی و تهذیب روح پرداخته‌اند. علاوه بر این، آثاری به نثر و نظم نیز وجود دارد که موضوع آن‌ها مسائل و تعلیم علوم مختلف است؛ بنابراین دو نوع ادبیات تعلیمی داریم: در ادبیات تعلیمی نوع اول، بهره‌گیری از فرصت‌ها، محبت ورزیدن به پدر و مادر و هم‌نوعان، تأکید بر انجام دستورهای الهی و خودداری از گناه و غفلت، موضوع اصلی است. در ادبیات تعلیمی نوع دوم، شاعر یا نویسنده می‌کوشد موضوعات آموزشی را با روشی ساده و آسان به مخاطب پیام‌رسان کند.

۱. قابوس‌نامه: نوشته‌ی عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن وشمگیر است که در سال ۴۷۵ ه.ق در نصیحت به فرزندش گیلانشاه آن را در ۴۴ باب نوشته است. از ویژگی‌های این کتاب، زبان ساده و بیان گیرای آمیخته با جاذبه‌های داستانی و وسعت اطلاعات آن است.
 ۲. بوستان: اثر سعدی (تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی ۱۳۰۶-۱۳۶۹ش)
 ۳. قطعه‌ی «متاع جوانی» اثر پروین اعتصامی (۱۲۸۵-۱۳۲۰ش) است.
 ۴. «از سعدی تا آراگون»: نوشته‌ی دکتر جواد حدیدی است.
- نکته: آراگون شاعر و درام‌نویس فرانسوی قرن ۱۹ میلادی است. او یکی از ایجاد کنندگان نهضت سورئالیست بود.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک

خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

لغت

مادام: همواره، همیشه (قید) / مگیلان: درختچه‌ای با خارهای بسیار، خار شتر / جلّ جلاله: بزرگ است شکوه او /
 جهد: سعی، تلاش / درجه: پایه، مرتبه / تخمه: نژاد، اصل، تبار / شم: بویایی / سمع: شنوایی / بصر: بینایی /
 ذوق: چشایی / لمس: بساویبی (لامسه) / زُفان: زبان / کامگار: نیک‌بخت، قادر و موفق / گوهری: نژاده، اصیل /

مفهوم

«اگر مردم را با گوهر اصل، گوهر هنرنباشد، صحبتِ هیچ‌کس را به کار نیاید. در هر که این دو گوهر یابی، چنگ در وی زن و از دست مگذار که وی همه را به کار آید.»:

اگر کسی با وجود اصالت خانوادگی، هنر و فضیلت و معرفتی نداشته باشد، دوستی با او برای هیچ‌کس سودی ندارد. [ولی] در هر کسی که این دو برتری را دیدی، با او دوستی کن و او را از دست مده زیرا که برای همه سودمند است.

مفهوم

«جهد کن که اگرچه اصیل و گوهری باشی گوهر تن نیز داری که گوهر تن از گوهر اصل بهتر بُود ؛ چنان که گفته‌اند: بزرگی، خرد و دانش راست نه گوهر و تخمه را.»:

گرچه اصیل و با اصل و نسب هستی، تلاش کن که وجودت نیز مثل گوهر ارزشمند باشد زیرا ارزش‌های وجودی انسان برتر از ارزش‌هایی است که به خاطر داشتن خانواده کسب می‌شود. آن‌چنان که گفته‌اند: بزرگی و اعتبار نتیجه‌ی دانش و خردمندی است و نه اصل و نسب و نژاد.

مفهوم

«چو دیدش به خدمت دوتا گشت و راست دگر روی بر خاک مالید و خاست»:

وقتی آن فرد سلطان خوارزمشاه را دید، در برابر او تعظیم کرد و به خاک افتاد و بلند شد.

«نکته»: روی بر خاک مالیدن: کنایه از سجده کردن و به خاک افتادن

راست و خاست: جناس (ناقص اختلافی)

این بیت ۵ جمله دارد: ۱- چو دیدش ۲- به خدمت دوتا گشت ۳- راست [گشت]

۴- روی بر خاک مالید ۵- خاست

قالب شعری

شعر «متاع جوانی» در قالب قطعه سروده شده است زیرا در قطعه فقط مصراعهای زوج هم قافیه هستند.

×	_____	_____	_____	_____	_____	_____	_____	_____	_____
×	_____	_____	_____	_____	_____	_____	_____	_____	_____
×	_____	_____	_____	_____	_____	_____	_____	_____	_____
×	_____	_____	_____	_____	_____	_____	_____	_____	_____

سؤال کنکور: اگر بیت زیر اولین بیت از یک منظومه‌ی ۷ بیتی باشد، قالب آن شعر کدام است؟

«داد معشوقه به عاشق پیغام که کند مادر تو با من جنگ»

طبق دلایل بالا، قالب شعر «قطعه» است.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

مفهوم

«جوانی نکودار کاین مرغ زیبا
نماند در این خانه‌ی استخوانی»:
قدر ایام جوانی را بدان که هم‌چون پرنده‌ی زیبایی که از قفس می‌پرد، جوانی تو نیز در این جسم باقی نخواهد ماند.
نکته: مرغ زیبا: استعاره از جوانی
خانه‌ی استخوانی: استعاره از جسم

مفهوم و آرایه‌ی ادبی

«از آن برد گنج مرا دزد گیتی
که در خواب بودم گه پاسبانی»
روزگار به این دلیل جوانی مرا ربود که من به هنگام نگهداری از آن در غفلت و بی‌خبری بودم.
آرایه‌ی ادبی:

- ۱- گنج: استعاره از جوانی
- ۲- دزد گیتی: اضافه‌ی تشبیهی (تشبیه): گیتی: مشبه / دزد: مشبه به
- ۳- مصراع دوّم: کنایه از غفلت و بی‌خبری
- ۴- گنج و دزد و پاسبان: تناسب (مراعات نظیر)
- ۵- دزد و پاسبان: تضاد / گنج و دزد: تضاد

مفهوم

«با همه‌ی هنرها جهد کن تا سخن به جایگاه گویی که سخن نه بر جایگاه، اگرچه خوب باشد زشت نماید. و از سخن بی‌فایده دوری گزین که سخن بی‌سود، همه زیان باشد و سخن که از او بوی دروغ آید و بوی هنر نیاید، ناگفته بهتر»:
با تمام هنرها تلاش کن که سنجیده و به‌جا سخن بگویی زیرا سخن بی‌جا اگرچه درست هم باشد، زشت جلوه می‌کند و از گفتن مطالب بی‌فایده دوری کن چراکه سخن بی‌فایده تماماً زیان‌آور است و سخنی که به نظر دروغ و ناشایست باشد و رنگ و بوی فضیلت و معرفت نداشته باشد، نگفتنش بهتر است.

درس ۱۵

تاریخ ادبیات

- ۱- دکتر غلامعلی حدّاد عادل: متولد ۱۳۲۴ ه.ش در تهران است. کتاب «فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی» از اوست.
- ۲- هانس کریستین آندرسن: داستان‌نویس دانمارکی قرن ۱۹ است که شهرتش بیشتر به دلیل داستان‌هایی است که برای کودکان نوشته است.
- ۳- محمد اقبال لاهوری (۱۲۵۰ - ۱۳۱۶ ه.ش) شاعر و متفکر پاکستانی است. برخی آثار وی عبارتند از: جاویدنامه، پیام‌مشرق، زبور عجم، ارمغان حجاز و ...
- ۴- شیخ بهایی (۹۵۳ - ۱۰۳۱ ه.ق) دانشمندی بنام و از شاعران عصر صفوی که در بعلبک به‌دنیا آمد و در مشهد به خاک سپرده شد. از جمله آثار وی مثنوی‌های «نان و حلوا» و «شیر و شکر» است.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی(ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

لغت

یک سره: کاملاً/ اعتدال: میانه‌روی، برابر شدن/ تفریط: کوتاهی در کاری/ انگاشتن: پنداشتن/ خطیر: بزرگ و مهم/ حریم: پیرامون جایی، مکانی که دفاع از آن واجب باشد/ غایت: نهایت/ تمتع: برخورداری، بهره‌مندی/ دژ: قلعه/ کرامت: بزرگواری/ هویت: آنچه موجب شناسایی فرد شود، هستی/ هنگفت: زیاد، بسیار/ عریض: پهن، پهناور/ طویل: طولانی و دراز/ صدراعظم: نخست‌وزیر/ تمجید: ستایش و بزرگ داشت/ زربفت: بافته شده از رشته‌های طلا، طلایی/ مسرت: شادمانی/ خلاق: جمع خلق، آفریده‌ها/ وقار: آرامش و سنگینی/ خدمه: جمع خادم، خدمتکاران/ غریو: شور و فریاد/ سماجت: اصرار و پافشاری/ ملبوس: پوشیدنی، لباس/

آرایه‌ی ادبی و قالب شعر

«قوت افرنگ از علم و فن است از همین آتش چراغش روشن است

علم و فن را ای جوان شوخ و شنگ مغز می‌باید نه ملبوس فرنگ»

۱- آتش: استعاره از علم و فن/ چراغ: استعاره از پیشرفت و تکامل

علم و فن: تناسب (مراعات نظیر)/ افرنگ و فرنگ: جناس (ناقص اختلافی)/ علم و علم: تکرار/ فن و فن: تکرار/

۲- قالب این شعر رباعی است. چون هجای (بخش) اول هر کدام از چهار مصراع کوتاه نیست.

مفهوم

«لباس انسان، پرچم کشور وجود اوست»:

لباس انسان بیانگر شخصیت و نشانگر هویت اوست و این که انسان از چه فرهنگی تبعیت می‌کند؛ مانند پرچم کشور که هر ملتی با وفاداری به آن پرچم، اعتقاد و آرمانش را به هویت ملی و سیاسی خود بیان می‌نماید.

نکته: «کشور وجود» اضافه‌ی تشبیهی (تشبیه) است. ← وجود: مشبه/ کشور: مشبه‌به/

تاریخ ادبیات: «فرهنگ و هنر»

فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، جامعه پوچ و میان‌تهی می‌گردد. پس بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. آدمی علاوه بر نیازهای مادی و جسمانی، نیازهای دیگری از جمله حقیقت‌جویی، خداپرستی، محبت‌ورزی و هم‌دردی، گرایش به زیبایی و هنر و ... نیز دارد.

انس و الفت انسان با هنر و آثار هنری برخاسته از حسّ زیبایی‌شناسی و زیبایی‌طلبی اوست.

مفهوم

«لباس، پوست دوم انسان نیست؛ خانه‌ی اول اوست»

لباس تنها وجود انسان را از گرما و سرما حفظ نمی‌کند بلکه کمال انسان در لباس است. لباس، انسان را از خطر بی‌فرهنگی و به عبارتی برهنگی فرهنگی نجات داده و بر ارزش درونی او می‌افزاید. لباس اولین پناهگاهی است که انسان را در برابر دیگران محافظت می‌کند.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

مفهوم

«قوتِ افرنگ از علم و فن است از همین آتش چراغش روشن است
علم و فن را ای جوان شوخ و شنگ مغز می‌باید نه ملبوس فرنگ»
توانمندی جوامع غربی به خاطر داشتن علم و فن‌آوری است و تنها با این عامل توانسته‌اند به پیشرفت و تکامل برسند.
انسان برای اینکه به پیشرفت و فن‌آوری غریبان برسد، باید از علوم و فنون و مغز آنان الگوبرداری کند نه اینکه ظاهر
خود را مانند آنان نماید و مانند آنها لباس بپوشد.

مفهوم

«چنان نباشیم که خود را فقط تن بینگاریم»:
آن چنان نباشیم که تنها به جسم و خواهش‌های جسمانی خود بیندیشیم.
انگاشتن: پنداشتن

درس ۱۶

تاریخ ادبیات

دکتر عبدالحسین زرّین‌کوب: محقق، مورخ، مترجم و نویسنده‌ی بزرگ (۱۳۰۱ بروجرد - ۱۳۷۸ تهران)، یکی از
نویسندگان برجسته‌ی دانشگاهی است که قلمی روان، شیوا و رسا دارد. نثر دکتر زرّین‌کوب جزء نثرهای تحقیقی -
هنری محسوب می‌گردد.
برخی آثار وی عبارتند از: پلّه‌پلّه تا ملاقات خدا، نردبان شکسته، پیر گنجه در جست و جوی ناکجاآباد، تاریخ در
ترازو، فرار از مدرسه، از کوچ‌های رندان، جست‌وجو در تصوّف، تاریخ مردم ایران، دو قرن سکوت، کارنامه‌ی اسلام،
شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب، نقد ادبی، با کاروان حله، بحر در کوزه، سرنی، بامداد اسلام، از چیزهای دیگر و ...

آرایه‌ی ادبی

«خدای اسلام - الله تعالی - نه فقط رحیم و حکیم است بلکه جمیل هم هست و از همین رو دوستدار جمال»:
۱- رحیم و حکیم و جمیل: تناسب (مراعات نظیر)
۲- جمیل و جمال: جناس (ناقص اختلافی)
۳- تلمیح به آیه: الله جمیل و یحبّ الجمال.

لغت

جمیل: زیبا / جمال: زیبایی / رنسانس: دوره‌ی تجدّد، تجدید حیات علمی و ادبی در اروپا / مُشتعل: شعله‌ور، فروزان /
فسطاط: شهری از سرزمین مصر که امروزه جزء قاهره است. / دارالاماره: پایتخت / اعتکاف: گوشه‌نشینی برای عبادت /
حلقه‌های اذکار: گروه‌های دعاخوان / اذکار: به یاد کسی آوردن / انتزاعی: ذهنی، آنچه در عالم خارج وجود ندارد و
ساخته‌ی ذهن آدمی است. / بیزانس: قسطنطنیه / اخذ: گرفتن / الوان: رنگ‌ها (جمع لون) / قندیل: چراغ و چراغدان،
شمعدان که از سقف آویزند. / مبتت‌کاری: ایجاد نقش‌های برجسته به شکل گیاه، گل و ... روی چوب / ملیله: رشته‌ی
باریک نقره‌ای یا طلائی که داخل مجوّف باشد و با آن روی پارچه نقش و نگار ایجاد کنند / مجوّف: خالی، میان‌تهی /
ملجأ: پناهگاه /

مفهوم

«هنر معماری مفهوم انتزاعی را با هدف انتفاعی در هم آمیخت»:
هنر معماری مفاهیم مجرّد و ذهنی را برای انسان ملموس و عینی و سودبخش کرد.

دبیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک

خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

«... و شعر، موعظه‌ها و مادّه تاریخ‌ها را عرضه داشته است»:

مادّه تاریخ، مصراع یا بیت و یا جمله‌ای است که بر اساس حروف ابجد، سال وقوع یک حادثه یا موضوع را بیان می‌کند.

«نکته»: حروف ابجد به ترتیب ذیل عبارتند از:

ابجد ۴۳۲۱ ۷۶۵ ۱۰۹۸ ۴۰۳۰۲۰ ۹۰۸۰۷۰۶۰
 سغفص
 قرشت ۴۰۰ ۳۰۰ ۲۰۰ ۱۰۰
 شخذ ۶۰۰ ۵۰۰ ۷۰۰
 ضطغ ۹۰۰ ۸۰۰ ۱۰۰۰

املا

قلم روان و رسا / تلقی شدن / حلّ و فصل امور / بصره، کوفه و فسطاط / دارالاماره / اعتکاف صوفیه / حوزه‌های مقابله و تلاوت / تجوید و قرائت قرآن / حلقه‌های اذکار / مفهوم انتزاعی / هدف انتفاعی / ایران و بیزانس / تطبیق یافتن / الواح و کتیبه‌ها / بانگ قاری / قنديل درخشان / ملجأ پاک / احیای هنر قدیم / عدل مظفر

اهل حدیث حلقه‌های خود را در مسجد بر پا می‌کردند:

آنان که به سخن پیامبر اعتقاد داشتند و راویان حدیث آن حضرت بودند، اجتماع خود را در مسجد تشکیل می‌دادند.

۱- نویسنده، سازندگان بی‌نام و نشان مساجد را با استادان رنسانس مقایسه کرده است.

۲- پروفیسور آرتوآپهام با دیدن مسجد جامع اصفهان وصیت کرده است که بعد از مردن، جسدش را در آنجا دفن کنند.

«یک نظر به بعضی مساجد کهن نشان می‌دهد که این بناهای باشکوه والا که به پیشگاه خداوند اهدا شده اند، در خور آن اند که جلوه‌گاه هنر اسلامی تلقی شوند.»

انواع نقش نماها در این عبارت به این قرار است:

یک نظر به بعضی مساجد کهن نشان می‌دهد که این بناهای باشکوه والا که به پیشگاه خداوند اهدا شده‌اند.

نقش‌نمای متمم (حرف اضافه) نقش‌نمای اضافه (کسره) حرف ربط نقش‌نمای نقش‌نمای ↓ حرف اضافه ↓

وابسته ساز اضافه اضافه اضافه حرف ربط نقش‌نمای اضافه

وابسته ساز

نقش‌نمای اضافه

در خور آن اند که جلوه‌گاه هنر اسلامی تلقی

نقش‌نمای حرف ربط نقش‌نمای اضافه

اضافه وابسته ساز

درس ۱۷

تاریخ ادبیات

سهراب سپهری (۱۳۰۷-۱۳۵۹ش) شاعر و نقّاش مشهور معاصر است. درس «کلاس نقّاشی» از کتاب «اتاق آبی»

اوست که این کتاب مجموعه‌ای از یادداشت‌های پراکنده است.

شعر سپهری ساده و بی‌آلایش است و لبریز از مفاهیم عرفانی است.

اثر مشهور او «هشت کتاب» است.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

مفهوم

«کارش نگارش نقشه‌ی قالی بود و در آن دستی نازک داشت. نقش‌بندی‌اش دل‌گشا بود و رنگ را نگارین می‌ریخت.»
کارش (معلم سهراب) کشیدن نقشه‌ی قالی بود و در کشیدن نقشه‌ی قالی هنرمندی و ظرافت داشت. نقشه کشیدنش جذاب و روح‌نواز بود و رنگ را به زیبایی و هنرمندانه به کار می‌برد.

مفهوم

«معلم مرغان را گویا می‌کشید؛ گوزن را رعنا رقم می‌زد، خرگوش را چابک می‌بست، سگ را روان‌گرته می‌ریخت اما در بیرنگ اسب حرفی به کارش بود.»
معلم مرغان را واضح و خوب می‌کشید؛ گوزن را رعنا و خوش قدوقامت طراحی می‌کرد؛ خرگوش را فرز و چابک می‌کشید. تصویر سگ را آسان طراحی می‌کرد اما در کشیدن طرح اولیه‌ی اسب جای حرف داشت (مشکل داشت).

مفهوم

«ما را به رونگاری طرح جانوری می‌نشانند و خود به نقطه‌ی چینی نقشه‌ی خود می‌نشست.»
ما را به کشیدن از روی طرح جانوری موظف می‌کرد و خود (معلم) به کشیدن طرح اولیه‌ی نقشه‌ی خود می‌پرداخت.

مفهوم

«پی بردیم راه دست خودش هم نیست و این‌بار اتاق از جا کنده شد. همه باهم دم گرفتیم: «اسب، اسب»:
فهمیدیم خودش هم در آن کار مهارت ندارد و این‌بار همه‌ی بچه‌ها داد زدند و با هم بلند تکرار کردند: «اسب، اسب»

آرایه‌ی ادبی

کنایه:

- ۱- حرفی به کارش بود: مشکل داشت، جای حرف داشت.
- ۲- راه دست خودش هم نیست: در آن کار مهارت ندارد.
- ۳- چشم به راه آخر کار بودیم: منتظر آخر و نتیجه‌ی کار بودیم.
- ۴- معلم دور نبود و صورتک به رو نداشت: صمیمی و هم‌دل بود، ظاهر و باطنش یکی بود.

معنی

«دست معلم از عقب حیوان روان شد؛ فرود آمد. لب را به اشاره صورت داد. فک زیرین را پیمود و در آخره ماند.
پس بالا رفت؛ چشم را نشانند؛ دو گوش را بالا برد؛ از یال و غارب به زیر آمد، از پستی پشت گذشت و گرده را برآورد.»

* معلم از ابتدا شروع به کشیدن فرورفتگی اندام (مانند گودی چشم) اسب کرد؛ پایین آمد. لب را فوراً کشید. فک پایینی را کشید و سپس چنبره‌ی گردن را طراحی کرد. سپس بالاتر رفت؛ چشم را طرح زد؛ دو گوش را نیز کشید؛ از یال و میان‌دو کتف طراحی را ادامه داد؛ پستی و گودی پشت را نیز کشید و سپس پشت (بالای) کمر اسب را طراحی کرد.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک

خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

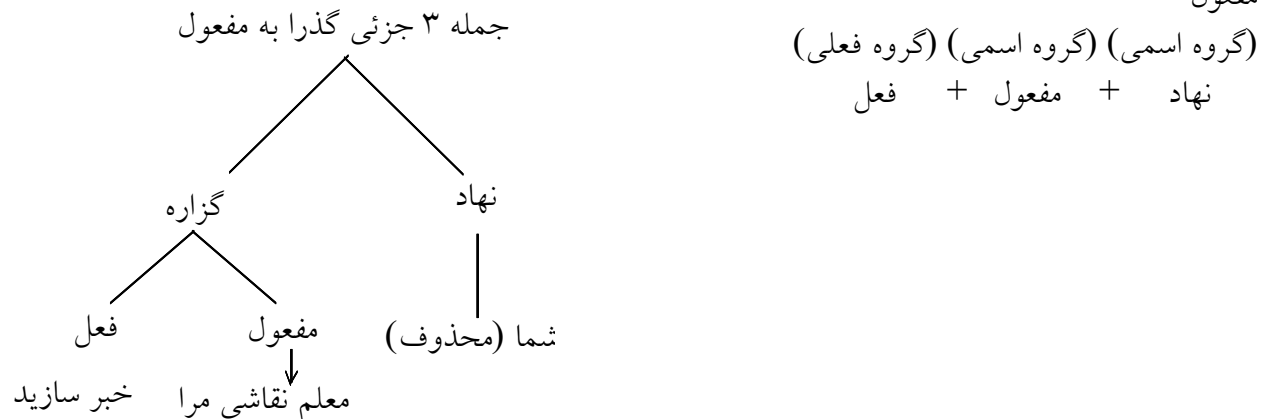
لغت

اسلمی: شکل تغییر یافته (مُمال) کلمه‌ی اسلامی، طرح‌هایی مرگب از پیچ و خم‌های متعدّد که شبیه عناصر طبیعت است. / بیرنگ: طرح اوّلیه / نقطه چینی: طرح اوّلیه کشیدن / مشوش: آشفته و پریشان / خَلف صدق: جانشین راستین / وقب: هر فرورفتگی اندام چون گودی چشم / به‌اشاره (لب را به‌اشاره صورت داد): فوراً / آخره: چنبره‌ی گردن / غارب: میان دوکتف / گرده: پشت، بالای کمر / کُله: برآمدگی پشت پای اسب / رندانه: زیرکانه / مخمصه: گرفتاری و غم بزرگ، گرفتاری / جولاه: بافنده، نساج (عنکبوت) / صبا: (باد) صبحگاه / تفرّج: فرج و گشایش یافتن ،
مجازاً خرمی و شادی و نشاط / آبگینه: شیشه / ودیعت: سپرده شده / فارغ: آسوده / لاف: گفتار بیهوده و گزاف، خودستایی /

دستور

«معلم نقاشی مرا خبر سازید»:

با توجه به فعل، این جمله ۳ جزئی گذرا به مفعول است: چه کس را + خبر سازید؟ ← معلم نقاشی مرا: گروه اسمی مفعول



مفهوم

«هرگز جانوری جز از پهلوی نکشید؛ خلف صدق نیاکان هنرور خود بود. اسب از پهلوی، اسبی خود را به کمال نشان می‌داد.»

معلم جانوران را فقط از پهلوی و نیم‌رخ می‌کشید (در سنت نگارگری شرق به دلیل انتخاب زاویه‌ی ساده معمولاً نقش‌ها از پهلوی کشیده می‌شد). جانشین راستین اجداد خود بود. کشیدن اسب از نیم‌رخ زیباتر است و تناسب اندام حیوان را بهتر نشان می‌دهد.

درس ۱۸

ادبیات مشروطه

- تحولاتی که در نثر و شعر مشروطه اتفاق افتاد: ۱- زبان شعر و نثر ساده‌تر و به زبان مردم کوچه و بازار نزدیک‌تر می‌شود و انواع مثل‌ها، اصطلاحات، قصه‌ها و زندگی مردم عادی در ادبیات جا باز می‌کند. ۲- واژه‌ها و ترکیبات ناآشنای عربی کم‌تر می‌شود و عبارات پیچیده و طولانی و جمله‌های پیوسته کاهش می‌یابد.
- ۳- از نظر مضمون، واقعیات زندگی و مسائل سیاسی و اجتماعی باز گفته می‌شود. ۴- طنز و نقد سیاسی و اجتماعی افزایش می‌یابد.
- ۵- داستان نویسی به شیوه‌ی تازه و نمایش‌نامه نویسی به تقلید از اروپاییان پدید می‌آید.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی(ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

علامه علی اکبر دهخدا به سال ۱۲۵۸ ش در تهران متولد شد. وی فرزند خان‌باباخان بود. در انقلاب مشروطه به جمع‌آزادی‌خواهان پیوست و در انتشار روزنامه‌ی صوراسرافیل به یاری دوستش میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل (مدیر روزنامه) برخاست. دهخدا مقالات سیاسی - انتقادی خود را به طنز و با نثری ساده می‌نوشت و با نام «چرند و پرند» و امضای مستعار «دخو» در روزنامه‌ی صوراسرافیل به چاپ می‌رساند. سبک او در چرند و پرند ادامه‌ی سبک عبیدزاکانی شاعر و طنزپرداز قرن ۸ بود. برخی آثار او عبارتند از: لغت‌نامه، امثال و حکم، دیوان اشعار.

ابوالقاسم عارف قزوینی (۱۳۰۰-۱۳۵۳ ه. ق) شاعر و تصنیف‌ساز مشروطه است. وی با زمزمه‌ی مشروطه به جرگه‌ی آزادی‌خواهان پیوست و شعر و موسیقی را به خدمت انقلاب درآورد. ترانه‌های میهنی او قابل توجه است.

لغت

سترگ: عظیم و بزرگ / مرافعه: شکایت به قاضی بردن، داوری / ازرق‌شامی: یکی از سرداران لشکر عمر سعد در واقعه‌ی کربلا، نماد خباثت / دنیای حق: جهان آخرت / رعیت: زیردستان / پتل پرت: تلفظ عامیانه‌ی پطرز بورگ، نام شهری در روسیه / عظم بطن: بزرگی شکم / جاپن: ژاپن / مقنن: قانون‌گذار / جرگه: گروه / مسلک: روش، شیوه، مرام / طرف: کناره / اجانب: بیگانگان (جمع اجنبی) / بیت‌ال‌حزن: ماتم‌کده /

مفهوم

«الهی همیشه نان‌سواره باشد و او پیاده»:

الهی همیشه در جست و جوی نان باشد و به آن نرسد؛ همیشه گرسنه و بدبخت بماند

نکته‌ی ۱: سواره و پیاده: تضاد

نکته‌ی ۲: کل عبارت کنایه از اینکه بدبخت و گرسنه بماند. (آرزوی منفی)

دستور

«لال شوم، کور شوم، کر شوم لیک محال است که من خر شوم»:

این بیت، ۵ جمله دارد: ۱- لال شوم ۲- کور شوم ۳- کر شوم ۴- محال است ۵- من خر شوم

«نکته»: ۱- کور و کر: جناس (ناقص افزایی)

۲- لال و کور و کر: تناسب (مراعات نظیر)

مفهوم

«جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن به در آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است»:

کسی که جان خود را در راه وطن نهد از مرده هم کم‌تر است و لباس او ارزشی کمتر از کفن مردگان دارد.

«نکته»: در این بیت، ناسیونالیسم افراطی یا «میهن‌پرستی» دیده می‌شود.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی(ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

آرایه‌ی ادبی

«نالهی مرغ اسیر این همه بهر وطن است / مسلک مرغ گرفتار قفس، هم‌چو من است»

- ۱- مرغ اسیر: استعاره از شاعر (ابوالقاسم عارف قزوینی)
- ۲- ناله کردن مرغ و مسلک مرغ گرفتار: تشخیص (آدم‌نمایی)
- ۳- مسلک مرغ گرفتار قفس هم‌چو من: تشبیه ← مسلک مرغ گرفتار قفس: مشبه / من: مشبه به / هم‌چو (مانند): ادات تشبیه /
- ۴- مرغ و قفس: تناسب (مراعات نظیر)
- ۵- مرغ و مرغ: تکرار

مفهوم

«آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم / ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است»
آن پادشاهی (محمدعلی‌شاه) را که در این سرزمین به شاهی رساندیم اکنون مردم فهمیدند که او بیدادگر و ستمکار است.
اهرمن: استعاره از محمد علی‌شاه.

آرایه‌ی ادبی

«آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم / ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است»:

- ۱- سلیمان و اهریمن: تضاد
- ۲- تلمیح: به داستان حضرت سلیمان
- ۳- اهرمن: استعاره از محمدعلی‌شاه
- ۴- تشبیه: او [مانند] اهرمن است.

آرایه‌ی ادبی

«خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد / زاشک ویران کنش آن خانه که بیت‌الحزن است»:

- ۱- دست و است: جناس (ناقص اختلافی)
- ۲- آباد و ویران: تضاد (طباق)
- ۳- آن خانه [مانند] بیت‌الحزن است: تشبیه ← آن خانه: مشبه / بیت‌الحزن: مشبه به /
- ۴- خانه و خانه: تکرار
- ۵- بیت‌الحزن: تلمیح به خانه‌ی حضرت یعقوب (ع) / تلمیح به خانه‌ی حضرت زهرا (س)

درس ۱۹

غزل اجتماعی

محتوای این نوع غزل برعکس غزل معمولی - که برای بیان عواطف و احساسات انسانی کاربرد دارد - بیان مسائل اجتماعی از قبیل آزادی، وطن، بیزاری از ظلم و است.
در عصر مشروطه با توجه به دگرگونی‌ها و تحولات سیاسی و اجتماعی، غزل نیز رنگ و بوی اجتماعی به خود گرفت.
شاعران بنام غزل اجتماعی: ملک‌الشعراى بهار، عارف قزوینی، عشقی، فرخی یزدی.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی(ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

تاریخ ادبیات

سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم‌بیگ نوشته‌ی زین‌العابدین مراغه‌ای تاجرزاده‌ی میهن‌دوست و اصلاح‌طلب، آینه‌ی تمام‌نمای اوضاع ایران در اواخر قرن سیزدهم هجری است. نویسنده کتاب را در قالب یک رمان اجتماعی نوشته است. قهرمان داستان «ابراهیم‌بیگ» فرزند یکی از تجار آذربایجان است که در مصر زندگی می‌کند و به عزم زیارت مشهد - مقدس راهی ایران می‌شود و اوضاع نا به سامان مردم و شهرهای ایران آن روزگار، پریشانی و در به دری مردم، سرگرم شدن آنان به کارهای بیهوده، رشوه‌خواری حکمرانان، غفلت دولت و بی‌عدالتی و را مشاهده می‌کند. «نکته»: کتاب «از صبا تا نیما» نوشته‌ی یحیی آرین‌پور است.

لغت

رمان: داستان بلند / تجار: جمع تاجر / بانگ: فریاد / با تیپ: با آرایش نظامی / کرنش: فروتنی و تعظیم / گویا: مثل اینکه، ظاهراً / حیات: زندگی / شأن: منزلت / جلال: عظمت، بزرگی / جیره: مقدار محدود از مواد غذایی که به صورت مقرری به کسی یا کسانی می‌دهند / مواجب: حقوق / عریضه‌چی: شاکی، شکایت‌کننده / میرآخور: نگهبان اصطبل، رئیس و مهتر اصطبل / فی‌البداهه: فوراً و بدون تفکر و تأمل، سخنی یا شعری که بی‌اندیشه و تأمل گفته شود.

تاریخ ادبیات

محمدتقی بهار، شاعر آزادی، فرزند محمدکاظم صبوری ملک‌الشعراي آستان قدس رضوی است که پس از مرگ پدر توسط مظفرالدین‌شاه عنوان ملک‌الشعراي گرفت. در دوران استبداد صغیر روزنامه‌های «خراسان» و «نوبهار» را انتشار داد و بعدها از سوی مردم خراسان به نمایندگی مجلس انتخاب شد. وی در سرودن قصیده به سبک خراسانی مهارت و هنرمندی داشت. جان‌مایه‌ی شعر وی آزادی و وطن است. برخی آثار او: تاریخ احزاب سیاسی، سبک‌شناسی (۲جلد)، دیوان اشعار. برخی تصحیحات او: تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان، مجمل‌التواریخ و القصص.

آرایه‌ی ادبی

- «یاد از این مرغ گرفتار کنید ای مرغان چون تماشای گل و لاله و شمشاد کنید»:
- ۱- مرغ گرفتار: استعاره از شاعر (ملک‌الشعراي بهار)
 - ۲- ای مرغان: تشخیص (آدم‌نمایی) ← توضیح: فقط انسان مورد خطاب و ندا قرار می‌گیرد و نه مرغ
 - ۳- مرغ و مرغ: تکرار
 - ۴- گل و لاله و شمشاد: تناسب (مراعات‌نظیر)

مفهوم

«جور و بیداد کند عمر جوانان کوتاه ای بزرگان وطن بهر خدا داد کنید»:

بی‌عدالتی و ستم عمر جوانان را کوتاه می‌کند؛ ای بزرگان مملکت به خاطر خدا عدالت بورزید. (به خاطر خدا جوش و خروش و فریاد عدالت‌خواهی سر دهید.)

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی(ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

دستور

تعداد ضمایر:

«من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید
 ۱- من ۲- مرا ۳- قفسم ۴- دلم
 «نکته»: در تعداد ضمایر، شناسه‌ی فعل‌ها را ضمیر حساب نمی‌کنیم.

مفهوم

«آشیان من بیچاره اگر سوخت چه باک
 فکر ویران شدن خانه‌ی صیّاد کنید»
 اگر من زندانی و گرفتار هستم و خانه‌ام در آتش ظلم و جور سوخت، مهم نیست؛ شما سعی کنید که خانه‌ی ستمکار را ویران کنید.
 توصیه‌ی شاعر: ایثار و فدا شدن در راه آزادی و وطن
 «نکته»: آرایه‌های ادبی بیت: ۱- من بی‌چاره: استعاره از شاعر (محمدتقی بهار) / صیّاد: استعاره از ظالمان و جابران
 ۲- سوختن و ویران شدن: تناسب (مراعات نظیر) / آشیان و خانه: تناسب (مراعات نظیر)
 ۳- مصراع دوّم: کنایه از سعی در براندازی حکومت ظالمان و جابران

آرایه‌ی ادبی

«گر شد از جور شما خانه‌ی موری ویران
 خانه‌ی خویش محال است که آباد کنید»:
 ۱- ویران و آباد: تضاد (طباق)
 ۲- جور و مور: جناس (ناقص اختلافی)
 ۳- خانه و خانه: تکرار
 ۴- کل بیت: کنایه از پرهیز از ظلم و ترس از عواقب ظلم و ستم

چند نکته

۱- رسیده بود بلایی ولی به خیر گذشت: نزدیک بود به بلا و دردسری دچار شویم ولی به خیر گذشت
 مصراع‌ی است از بیت مقابل: «نریخت دُرد می و محتسب ز دیر گذشت رسیده بود بلایی ولی به خیر گذشت»

سروده‌ی آصفی هروی

۲- پسوند «باشی» در ترکی به معنی رئیس و سرپرست است: حکیم‌باشی، تفنگدار باشی، فراش‌باشی و...
 ۳- دو بیت زیر اشاره به داستان «آورده‌اند که...» دارد: (صفحه‌ی ۱۴۲)

«به پیری رسیدم در اقصای یونان
 که خم گشته برخاک از ناتوانی
 بگفتم چه گم کرده‌ای اندر این ره؟
 بگفتا: جوانی، جوانی، جوانی»

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک

خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

درس ۲۰

تاریخ ادبیات

ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴-۴۸۱ ه.ق) حکیم، شاعر و جهان‌گرد مشهور ایرانی است که در حدود چهل سالگی بعد از بیداری از خواب غفلت سفری هفت‌ساله را آغاز نمود. سفرنامه‌ی وی شرح مسافرت‌های او به سرزمین‌های اسلامی و مشاهدات و ملاقات‌ها و حوادثی است که برای وی پیش آمد. سفر او همراه برادرش ابوسعید و یک غلام هندی بود. وی ملقب به حجّت و شهرتش در قصیده‌سرایی است. برخی آثار وی عبارتند از: دیوان اشعار، سفرنامه، خوان اخوان، زادالمسافرین، جامع‌الحکمتین. وی در بدخشان بر فراز کوه‌های بلند در قلعه‌ی یمگان مرد.

«پرستو در قاف» سفرنامه‌ی حجّ علیرضا قزوه، شاعر معاصر است.

علیرضا قزوه متولد ۱۳۴۲ در گرمسار است. وی در سال ۱۳۷۷ در سمت وابسته‌ی فرهنگی ایران در تاجیکستان منصوب شد.

برخی آثار او عبارتند از: ۱- از نخلستان تا خیابان ۲- شبلی و آتش ۳- میان ماندن و رفتن ۴- پرستو در قاف

لغت

عاجزی: ناتوانی / مانده بودیم: شبیه بودیم / اُنگ: ازار، جامه‌ی حَمّام که بر کمر بندند. / پلاس: جامه‌ی پشمینه و ستبر که درویشان پوشند، نوعی گلیم / مُکاری: خرابنده، کسی که اسب و شتر و الاغ به کرایه دهد یا ببرد. / برنشین: سوار شو / رُقعه: نامه / درحال: فوراً / دین: وام / فرج: گشایش، رهایی / گسیل کرد: روانه کرد / فَرَاغ: آسایش (فراق: دوری) / دلاک: کیسه‌کش حَمّام، مشت و مال دهنده / مسلخ: رخت‌کن حَمّام / تازی: عربی / شدّت: سختی / شارع: خیابان / محشر: جای گردآمدن مردم، روز رستاخیز / اجنبی: بیگانه / مرقد: آرامگاه / ته صدا داشتن: کنایه از کمی صدای خوب داشتن.

سفرنامه، حسب حال، زندگی‌نامه

سفرنامه: آفرینش آثار خواندنی از دیده‌ها، شنیده‌ها و تجربیاتی که فرد در مسیر خویش به نقاط مختلف به آن‌ها دست می‌یابد. سفرنامه دربردارنده‌ی اطلاعاتی سودمند درباره‌ی مسائل جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و ... است. حسب حال: حالات و احساساتی است که نویسنده از خود می‌نویسد و با زبانی صمیمی، روان و دل‌نشین دغدغه‌های خود را بازمی‌گوید.

زندگی‌نامه: بیان مسیر زندگی و حوادث و فراز و نشیب‌های آن است که گذشته از شناساندن نویسنده، اطلاعاتی مفید از عصر و روزگار او نیز به‌دست می‌دهد.

دستور

انواع «چون»:

« چون به بصره رسیدیم، از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم »:

چون: هنگامیکه ← حرف ربط وابسته ساز

نکته ۱: حرف ربط وابسته ساز + جمله‌ی وابسته (پیرو)

چون + به بصره رسیدیم

نکته ۲: اگر چون به معنای «مانند، مثل» باشد، حرف اضافه است: بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران

حرف اضافه

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

مفهوم

« باشد که ما را دمکی زیادت‌تر در گرمابه بگذارد که شوخ از خود باز کنیم»:
باشد (به این امید) که به ما مقداری بیشتر اجازه دهد که در حمام بمانیم تا چرک و آلودگی را از بدنمان پاک کنیم.

مفهوم

«مرا با مرد پارسی که از اهل فضل بود، آشنایی افتاده بود و او را با وزیر صحبتی بود و این [مرد] پارسی هم دست‌تنگ بود و وسعتی نداشت که حال مرا مرمتی کند»:
با مرد ایرانی (پارسی) که فاضل و ادیب بود، آشنا شدم و این مرد فاضل با وزیر مجالست و هم‌نشینی داشت و این مرد ایرانی فقیر و بی‌چیز بود و وضع مالی خوبی نداشت که به حال من رسیدگی کند.

مفهوم

«تقدیر چنین شد که اینک نیز آفتاب سنگ مزارش باشد»
سرنوشت چنین خواست که (امام سجاد) سنگ‌قبر نداشته باشد و آفتاب سوزان مدینه سنگ مزار او گردد.

آرایه‌ی ادبی

- ۱- بوی مدینه می‌آید: کنایه از نزدیک شدن به شهر مدینه
- ۲- کم‌کم شهری سپیدپوش به استقبالمان می‌آید: تشخیص (آدم‌نمایی)
- ۳- کاروان می‌گرید: مجاز از افراد کاروان
- ۴- مدینه یک‌دست سفید پوشیده است: تشخیص (آدم‌نمایی)
- ۵- چهره‌هاشان چون ماه شب چهارده می‌درخشد: تشبیه ← چهره‌هاشان: مشبه / ماه شب چهارده: مشبه به / چون (مانند): ادات تشبیه

مفهوم

« همه برپای خاستند و بایستادند چندان که ما در حمام شدیم. و دلاک و قیّم درآمدند و خدمت کردند و به وقتی که بیرون آمدیم، هر که در مسلخ گرمابه بود، همه برپای خاسته بودند»
همه به نشانه‌ی احترام سرپا ایستادند تا اینکه ما به داخل حمام رفتیم؛ و کیسه‌کش و مشّت و مال دهنده‌ی حمام وارد شدند و احترام گزاردند و وقتی از داخل حمام بیرون آمدیم، همه‌ی آنهایی که در رخت‌کن حمام بودند، به احترام ما همه ایستاده بودند.

مفهوم

«اسبی را نزدیک من فرستاد و گفت: در حال، چنان که هستی برنشین و نزدیک من آی»:
[وزیر] اسبی را به نزد من فرستاد و گفت: فوراً، در همان حالی که هستی سوار شو و پیش من بیا.
«نکته»: این عبارت، ۵ جمله دارد.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک

خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

آرایه‌ی ادبی:

- ۱ - «هلن کلر» با استعداد خود دنیا را به تحسین و اعجاب واداشت: دنیا مجاز از مردم دنیا (مجاز کل از جزء)
- ۲ - به این ترتیب کلید زبان را در دست گرفتم: کلید زبان: اضافه‌ی تشبیهی (تشبیه): زبان: مشبّه / کلید: مشبّه‌به
- ۳ - بدین ترتیب در زندان خاموشی من شکسته شد: اضافه‌ی تشبیهی (تشبیه): خاموشی: مشبّه / زندان: مشبّه‌به

دستور:

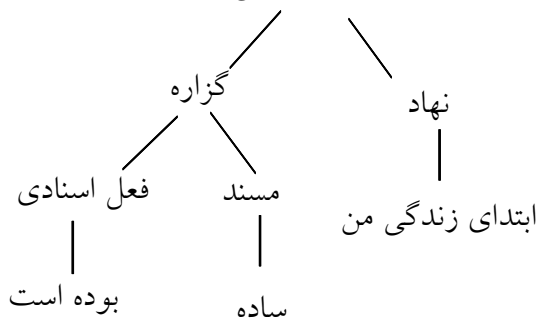
«ابتدای زندگی من مانند دیگران بسیار ساده بوده است.»

با توجه به فعل، این جمله سه جزئی گذرا به مسند است: نهاد (مسندآلیه) + مسند + فعل اسنادی (ربطی)
 ابتدای زندگی من ساده بوده است

«نکته‌ی ۱»: فعل این جمله از مصدر «بودن» است و فعل «است» در این جا فعل کمکی (معین) برای ساخت ماضی نقلی است.

«نکته‌ی ۲» مانند دیگران: متمم قیدی و «بسیار» هر دو نقش قیدی دارند و جزء ارکان اصلی جمله محسوب نمی‌گردند.

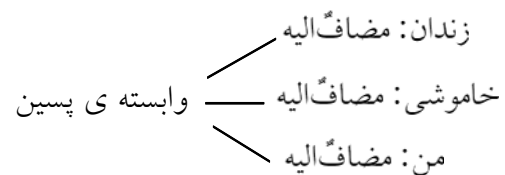
جمله‌ی سه جزئی گذرا به مسند



دستور

«بدین ترتیب، در زندان خاموشی من شکسته شد»:

در این جمله، هسته‌ی گروه اسمی نهاد به قرار زیر است ← گروه اسمی نهاد: در زندان خاموشی من ← هسته: در



«نکته»: اسمی که بعد از نقش نمای اضافه (کسره) می‌آید، یا صفت است یا مضاف‌آلیه؛ که راه تشخیص این دو، پیش‌تر ذکر شده است.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک
خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

درس ۲۲

آرایه‌ی ادبی

«پیرمرد چشم ما بود»

۱- کنایه: از عزیز بودن

۲- تشبیه: پیرمرد [مانند، هم‌چون] چشم ما بود ← پیرمرد: مشبه / چشم: مشبه به

۳- ایهام: چشم بودن: ۱- عزیز و گرمی بودن

۲- چشم بیدار روزگار بودن

لغت

بیغوله: کنج، گوشه‌ای دور از مردم / شنذر غاز: پول اندک و ناچیز (غاز: کوچکترین واحد پول در عهد قاجار)

اخت: مأنوس / خیل: گروه، دسته / بنشن: خوار و بار / تسلّا: آرامش یافتن، بی‌غمی /

طمانینه: آرامش و وقار / میراب: نگهبان آب، کسی که آب را تقسیم می‌کند. / تلاجن: نوعی درخت جنگلی /

مفهوم

«پیرمرد چشم ما بود»:

۱- پیرمرد (نیما یوشیج) هم‌چون چشم عزیز بود.

۲- پیرمرد (نیما یوشیج) چشم بیدار روزگار ما بود.

مفهوم

«نیما چون مروارید در دل صدف کج و کوی سال‌ها بسته ماند»:

نیما وجود ارزشمندی بود که در جامعه‌ی نا به سامان آن دوران ناشناخته ماند.

دستور

تعداد جملات عبارت زیر:

گفتم: «برو سماور را آتش کن، حالا قوم و خویش‌ها می‌آیند» و سماور نفتی که روشن شد، گفتم رفت قرآن آورد.

لای قرآن را باز کردم ؛ آمد «والصّاقَات صَفّاً»

۱- گفتم

۲- برو

۳- سماور را آتش کن

۴- حالا قوم و خویش‌ها می‌آیند

۵- سماور نفتی که روشن شد

۶- گفتم

۷- رفت

۸- قرآن آورد

۹- لای قرآن را باز کردم ۱۰- آمد

۱۱- والصّاقَات صَفّاً

مفهوم

« من جوانکی بودم که توی آن جماعت بُرخورده بودم»:

من (جلال آل احمد) جوانی بودم که بر حسب اتّفاق در میان آن جمع قرار گرفته بودم.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

دستور

«انواع نقش‌نما»

«در چشم او که خود چشم زمانه‌ی ما بود، آرامشی بود که گمان می‌بردی شاید هم به حق از سر تسلیم است.»

۱- در: حَرف اضافه

۲- چشم: نقش‌نمای اضافه

۳- که: حرف ربط وابسته ساز

۴- چشم: نقش‌نمای اضافه

۵- زمانه ی: نقش‌نمای اضافه

۶- که: حرف ربط وابسته ساز

۷- از: حرف اضافه

۸- سر: نقش‌نمای اضافه

نکته: «به» در «به حق» پیشوند است نه حرف اضافه.

آرایه‌های ادبی

کنایه

۱- هنوز دماغش هوای کوه را داشت: هنوز حال و هوای زندگی کوهستان را در سر داشت.

۲- شستم خبردار شد: آگاه شدم.

۳- خانه‌ها درست از سینه‌ی خاک درآمده بودند: خانه‌ها در زمین خاکی ساخته شده بودند.

۴- کنگره‌ای بود که خانه‌ی فرهنگ شوروی در تهران علم کرده بود: برپا کرده بود.

۵- حرکات و زندگی‌اش بی‌تلاطم بود و خیالش تخت: خیالش راحت [بود].

۶- مدّتی بود که پیرمرد افتاده بود: در بستر بیماری بود.

درس ۲۳

ادبیات فارسی برون‌مرزی

بر اثر کشمکش‌های سیاسی و نفوذ استعمار انگلیس، ارتباط زبان فارسی شبه قاره‌ی هند با زبان فارسی ایران قطع

گردید؛ افغانستان به صورت کشوری مستقل درآمد و «زبان فارسی دری» زبان رسمی مردم این کشور شد. تاجیکستان

نیز در قلب ماوراءالنهر پدید آمد و زبان پارسی آن منطقه با نام «تاجیکی» خود را نشان داد.

بدین ترتیب حوزه‌ی گسترش زبان فارسی که روزگاری از مدیترانه تا سند و از بین‌النهرین تا ماورای سیحون امتداد

می‌یافت، به تدریج محدود شد.

محمد اقبال لاهوری (۱۲۵۰-۱۳۱۶ش) شاعر و متفکر پاکستانی است که نقش مهمی در استقلال کشور هند داشت.

برخی آثار او عبارتند از: پیام مشرق، زبور عجم، اسرار خودی و رموز بی‌خودی، ارمغان حجاز، جاویدنامه.

شعر «لاله‌ی آزاد» سروده‌ی محمد ابراهیم صفا شاعر معاصر افغانی است که از وی دیوان شعری به نام «نوی کوهسار»

منتشر گردیده است.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

گل لاله: این گل در شعر فارسی نماد اشک خونین یا چهره‌ی معشوق است به سبب سرخی گل‌برگ‌هایش و گاهی نماد عاشق دل‌سوخته است به جهت خال سیاه آن.
گل لاله یا مجازاً شقایق نغمانی به «لاله‌ی داغ‌دار» معروف است.

لغت

سمن: گل یاسمن / دیده‌ور: بینا / کرانه: ساحل / فطرت: سرشت و آفرینش / مشاطه: آرایش‌گر / هامون: دشت و بیابان / اغیار: جمع غیر، دیگران / آهوربران: جمع آهوره، بره‌ی آهو / مامن: محل امن، پناهگاه / جنون: دیوانگی، زایل شدن عقل / افسون: حيله و نیرنگ / قید: بند، وابستگی / وارسته: آزاد، رها، رهایی یافته.

مفهوم

«چو رخت خویش بریستم از این خاک همه گفتند با ما آشنا بود»
پس از مرگ من همه می‌گفتند که او را می‌شناختیم و با افکارش هم‌عقیده و آشنا بودیم.
نکته: رخت خویش از خاک برستن: کنایه از مردن است.

مفهوم

«ولی با من بگو آن دیده‌ور کیست که خاری دید و احوال چمن گفت»:
اما آن شخص بینا و خردمند چه کسی بود که با همه‌ی رنج‌ها و سختی‌ها از زیبایی و امید و خوش‌بختی سخن گفت.

آرایه‌های ادبی

«نهنگی بچه‌ی خود را چه خوش گفت به دین ما حرام آمد کرانه»
۱- خود و خوش: جناس (ناقص اختلافی)
۲- دین و حرام: تناسب / نهنگ و کرانه: تناسب
۳- گفتن (صحبت کردن) نهنگ: تشخیص (آدم‌نمایی)

دستور

«انواع را»

«نهنگی بچه‌ی خود را چه خوش گفت به دین ما حرام آمد کرانه»
به موج آویز و از ساحل بپرهیز همه دریاست ما را آشیانه»
۱- نهنگی به بچه‌ی خود چه خوش گفت: حرف اضافه
۲- همه دریاست آشیانه‌ی ما: فک اضافه («رایبی» که بین مضاف و مضاف‌الیه مقلوب (برعکس) قرار می‌گیرد:
آشیانه‌ی ما ← ما را آشیانه»
مضاف مضاف‌الیه مضاف‌الیه

مفهوم

«جوش می و مستی بین در چهره‌ی گلگونم داغ است نشان عشق در سینه‌ی پرخونم»
سرخی چهره‌ی من به خاطر عشق و مستی من است و داغ سینه‌ی من نشانه‌ی عاشقی من است.

دبیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی(ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

مفهوم

«سوزنده چراغستم در گوشه‌ی این مأمن پروانه بسی دارم، سرگشته به پیرامن»
در گوشه‌ی این دشت آرام، مانند چراغی فروزان هستم و پروانه‌های عاشق بسیاری اطراف من می‌گردند.
«نکته»: سوزنده چراغستم: تشبیه ← من مانند چراغ سوزنده هستم ← من: مشبه / سوزنده چراغ: مشبه به

درس ۲۴

تاریخ ادبیات

- ۱- «عبید رجب» شاعر معاصر تاجیکی است که شعر «تا هست آدمی» را در قالب نیمایی (آزاد) در بیان دل‌بستگی و عشق شدید مردم تاجیکستان به زبان فارسی دری، سروده است.
- ۲- رودکی: عبدالرحمن بن آدم رودکی، پدر شعر فارسی، از کودکی نابینا بود و به سال ۳۲۹ ه.ق در رودک وفات یافت. مهم‌ترین اثر منظوم (شعر) او کلیله و دمنه است.
- ۳- چمران: شهید دکتر مصطفی چمران در سال ۱۳۱۱ در تهران متولد شد. برای تحصیل به آمریکا رفت. وی موفق به اخذ دکترای الکترونیک و فیزیک از دانشگاه برکلی شد. او فعالیت‌های زیادی برای کمک به مردم لبنان کرد. هم‌چنین در جنگ تحمیلی هم نقش بسزایی ایفا کرد و در خوزستان به شهادت رسید.

لغت

عدو: دشمن / شیوه‌ی دری: زبان فارسی دری / تنگ: بار (تنگ شکر: بار شکر) / زیب: آرایش، زیبایی / نازبوی: ریحان، شاهسپر / فار: خوشایند، موافق طبع (فاریدن: خوشایند بودن، موافق طبع بودن، به دل نشستن) / شهد: شیرینی، عسل / بصر: چشم / سما: آسمان / صد مرد معتبر: صدها بزرگ ادب پارسی / سرسان: در تاجیکی یعنی «سرگردان».

مفهوم

«زیب از بنفشه دارد و از نازبوی، بوی / صافی ز چشمه جوید و شوخی ز آب جوی»:
زبان فارسی دری زیبایی و آرایشش را از بنفشه و بویش را از ریحان گرفته است. این زبان مثل چشمه، زلال و پاک و مانند آب جوی شاداب است.

آرایه‌ی ادبی: حس آمیزی

«نکته»: می‌دانیم حس آمیزی، به کار بردن حسّی در غیر موارد طبیعی آن است یا به عبارتی آمیختن دو یا چند حس است در کلام.

- ۱- لفظی که از لطافت آن جان کند حضور: لفظ: حسّ شنوایی
 - ۲- لفظی به رنگ لاله‌ی دامان کوهسار: لفظ: حسّ شنوایی
 - ۳- چون شعله‌های نرم سحر می‌پرستمش: شعله: حسّ بینایی
- لطافت: حسّ لامسه (لطافت لفظ)
رنگ: حسّ بینایی (رنگ لفظ)
نرم: حسّ لامسه (شعله‌ی نرم)

مفهوم

«سرسان مشو، عدو/ قبحی ز من مجو/ کاین عشق پاک در، دل دل پرور جهان/ ماند همی جوان»
ای دشمن زبان فارسی، سرگردان مشو! بر من خرده مگیر که این عشق پاک به زبان فارسی در این جهان عشق‌پرور، جوان و تازه و پایدار می‌ماند.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک

خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

مفهوم

«هر دم به روی من / گوید عدوی من / کاین شیوه‌ی درّی تو چون دود می‌رود.»
دشمن هر لحظه در مقابل من می‌گوید: که زبان فارسی درّی در حال نابودی است.
نکته کاین شیوه‌ی درّی تو چون دود می‌رود: تشبیه ← این شیوه‌ی درّی تو: مشبه / دود: مشبّه‌به / چون (مثل و مانند):
ادات تشبیه / وجه شبه: از بین رفتن

«لفظی که از لطافت آن جان کند حضور / رقصد زبان به سازش و آید به دیده نور»:
الفاظ زبان فارسی به لطافت جان است؛ زبان به واسطه‌ی آهنگ آن به رقص در می‌آید و چشم به خاطر آن روشن می‌شود.

نکته: ۱- لفظی که از لطافت ... : حس‌آمیزی (لفظ: شنوایی / لطافت: لامسه)
۲- رقصد زبان به سازش: تشخیص (آدم‌نمایی personification): رقصیدن مخصوص انسان است نه «زبان»

آرایه‌ی ادبی

«خدایا ما را از گرداب خودخواهی و از گردباد هوا و هوس نجات ده و به ما قدرت ایثار عطا کن!»
۱- گرداب خودخواهی: اضافه‌ی تشبیه‌ی (تشبیه) ← خودخواهی: مشبه / گرداب: مشبّه‌به /
۲- گردباد هوا و هوس: اضافه‌ی تشبیه‌ی (تشبیه) ← هوا و هوس: مشبه / گردباد: مشبّه‌به /
۳- گرداب و گردباد: تناسب (مراعات نظیر) / هوا و هوس: تناسب (مراعات نظیر)
نکته: این عبارت ۳ جمله دارد. («خدایا» مناداست و در شمارش تعداد جملات، یک جمله محسوب می‌گردد.)

«رقصد زبان به سازش و آید به دیده نور»
ابتدا باید جملات را این گونه مرتب کنیم: نهاد + + فعل: این عبارت ۲ جمله دارد پس دو نهاد نیز دارد:
زبان به سازش رقصد و نور به دیده آید.
پس نهادها عبارتند از: زبان / نور

«چون ذره‌های نور بصر می‌پرستمش»

این جمله‌ی مستقل ساده، سه جزئی گذرا به مفعول است (با توجه به فعل جمله «می‌پرستم»):
(من) چون ذره‌های نور بصر آن را می‌پرستم.
نهاد + مفعول + فعل
(گروه اسمی) (گروه اسمی) (گروه فعلی)
من آن را می‌پرستم
نکته: چون (مانند) ذره‌های نور بصر: قید نشانه دار (دارای حرف اضافه) است.

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی(ره) - اراک

خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

واژه نامه

ابیات موقوف المعانی:

بیت یا ابیاتی که به تنهایی و مستقل، مفهوم کاملی ندارند و برای اینکه مفهوم کاملی داشته باشند، با بیت یا ابیات بعدی خود معنای کاملی را می‌رسانند که به این ابیات موقوف المعانی می‌گویند مثال ۱

بدو داد و گفتش این را بدار

بگیر و به گیسوی او بر، بدوز

مثال ۲

کنون گر تو در آب ماهی شوی

وگر چون ستاره شوی بر سپهر

بخواهد هم از تو پدر کین من

فن بیان: تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز

آرایه های ادبی

صنایع لفظی: سجع، ترصیع، موازنه، جناس، قلب (عکس)، واج آرایی (نغمه ی حروف)

صنایع معنوی: تضاد (طباق)، تناسب (مراعات نظیر)، ایهام، ایهام تناسب، اغراق (بزرگ‌نمایی، غلو)، لف و

نثر (مرتب، مشوش)، تناقض (پارادوکس)، حس آمیزی، تشخیص (آدم‌نمایی = personification)

تلمیح، تضمین، حسن تعلیل، اسلوب معادله

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک

خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

قالب شعری رباعی و دو بیتی : هم رباعی و هم دو بیتی ، از چهار مصراع تشکیل شده‌اند که مصرع اول ، دوم و چهارم و گاهی نیز سوم هم قافیه هستند . آرایش قافیه ها در رباعی و دو بیتی به این ترتیب است :

× _____ × _____
× _____ (×) _____

وزن رباعی : «لا حول و لا قوة الا بالله» است در حالیکه وزن عروضی دو بیتی «مفاعیلن مفاعیلن فعولن» است .
راه تشخیص رباعی از دو بیتی : هجای اول هر کدام از چهار مصراع را در نظر می گیریم ، اگر آن هجا ، کوتاه بود آن شعر ، دو بیتی است در غیر این صورت ، آن شعر رباعی است .

مثال ۱

با دیو سیاه شب در آویخته ایم در کام فلق باده‌ی خون ریخته‌ایم
از باد سحر نشان ما را جوید ما با نفس صبح در آمیخته ایم
از آنجایی که هجای (بخش) اول هر کدام از چهار مصراع (با ، در ، از ، ما) کوتاه نیست ، قالب این شعر ، رباعی است .

نکته : البته برای تشخیص ، اگر یکی از چهار مصراع را هم انتخاب کنیم ، باز جواب یکی است چون هر چهار مصراع هم وزن هستند .

مثال ۲ :

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز پولاد زخم در دیده تا دل گردد آزاد
با توجه به مطالب گفته شده ، این شعر ، دو بیتی است
مثال ۳ :

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آن چه را جانان پسندد
این شعر دو بیتی است
مثال ۴ :

از حادثه‌ی زمان زاینده مترس وز هر چه رسد چو نیست پاینده مترس
این یک دم نقد را به عشرت گذران وز رفته میندیش و ز آینده مترس
این شعر ، رباعی است .

تنسیق الصفات : آوردن چند صفت پیاپی برای چیزی یا کسی را گویند .

مثال ۱: به سهراب گفت ای یل شیر گیر کمند افکن و گرد و شمشیر گیر (فردوسی)
مثال ۲: خروشان ، ژرف ، بی پهنا ، کف آلود دل شب می درید و پیش می رفت (دکتر حمیدی)
مثال ۳: به بهرام گفت : ای سرافراز مرد جهان دار و بیدار و شیرنبرد (نظامی)
مثال ۴: بدو گفت بهرام : کای شهریار جوان و هنرمند و گرد و سوار (نظامی)

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی (ره) - اراک
خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

شکل هندسی قالب های شعری:

× _____ × _____
□ _____ □ _____
○ _____ ○ _____

مثنوی

× _____ _____
× _____ _____
× _____ _____
× _____ _____

قطعه

□ _____ _____
□ _____ _____
○ _____ × × × _____
○ _____ _____
× × ×

چهار پاره (دو بیتی پیوسته)

× _____ × _____
× _____ × _____
× _____ × _____
□ _____ _____
○ _____ × × × × _____
○ _____ ○ _____
○ _____ ○ _____
□ _____ ○ _____

مسمط

○ _____ ○ _____
○ _____ (○) _____

دو بیتی و رباعی

× _____ × _____
× _____ _____
× _____ _____
× _____ _____

□ _____

□ _____

○ _____ ○ _____
○ _____ _____
○ _____ _____
○ _____ _____

□ _____

□ _____

ترجیع بند

× _____ × _____
× _____ _____
× _____ _____
× _____ _____

□ _____

□ _____

○ _____ ○ _____
○ _____ _____
○ _____ _____
○ _____ _____

+ _____

+ _____

ترکیب بند

× _____ × _____
× _____ _____
× _____ _____
× _____ _____

قصیده و غزل

دیرستان و پیش‌دانشگاهی شاهد امام خمینی(ره) - اراک خلاصه‌ی دروس ادبیات فارسی ۱

براعت استهلال : به فضا سازی ابتدای داستان ها گویند در دو بیت آغازین درس «در امواج سند» به براعت استهلال برمی خوریم که فضا سازی و هم حسی و توصیفی است از آغاز داستان که شاعر با توصیف غروب خورشید ، به نوعی به غروب و پایان عمر سلسله‌ی خوارزمشاهیان اشاره دارد و هم چنین ایجاد حس مرگ و ترس :
 به مغرب ، سینه مالان قرص خورشید
 نهان می گشت پشت کوهساران
 فرو می‌ریخت گردی زعفران رنگ
 به روی نیزه ها و نیزه داران
 «نکته»: لازم به توضیح است براعت استهلال در سال های بعد تدریس می شود ولی به خاطر آمدن این دو بیت در کتاب، به آن اشاره ای شد .

کتاب های ذکر شده در سال اول ادبیات با خالق آن‌ها:

تاریخ جهان گشای جوینی: عطا ملک جوینی (۶۲۳ - ۶۸۱ هـ ق) / مثنوی معنوی و غزلیات شمس: مولوی (۶۰۴ - ۶۷۲ هـ ق) / شاهنامه: فردوسی / قابوس نامه: عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر بن وشمگیر / سمک عیار: فرامرز بن خداداد کاتب ارجانی / دیداری با اهل قلم: دکتر غلامحسین یوسفی / کلیله و دمنه: اصل کتاب هندی است که نصر الله منشی آن را از عربی به فارسی ترجمه کرده است. / هفت پیکر: نظامی / داستان های دل انگیز ادب فارسی: دکتر زهرا کیا (خانلری) / گل‌هایی که در نسیم آزاد می‌شکفتند: نوشته‌ی سیمین دانشور / مثل چشمه ، مثل رود: قیصر امین پور / ریشه در ابر: محمد رضا عبدالملکیان / تحفة الاخوان: عبدالرزاق کاشانی / هدیه‌ی ناتمام: رابرت زاکس / قطعه‌ی مسافر: یوهان کریستف فردریش شیلار / قطعه‌ی فردوسی: فرانسوا کوپه / برخورد اندیشه‌ها: جواد حدیدی / قطرات سه گانه: تریللو / قطعه‌ی پروردگارا: رابیندرات تاگور (۱۸۶۱ - ۱۹۴۱ م) / لیلی و مجنون ، خسرو و شیرین ، هفت پیکر ، اسکندرنامه ، مخزن الاسرار: نظامی / در امواج سند: دکتر مهدی حمیدی / نصاب الصبیان: ابو نصر فراهی /

گلشن راز: شیخ محمود شبستری / بوستان و گلستان: سعدی / از سعدی تا آراگون: دکتر جواد حدیدی / فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی: غلامعلی حداد عادل / نقد ادبی، با کاروان حله، بحر در کوزه، سرتنی، بامداد اسلام، از چیز های دیگر و...: دکتر عبدالحسین زرین کوب (۱۳۰۱-۱۳۷۸ ش) / اتاق آبی: سهراب سپهری / بهارستان: جامی / لغت نامه‌ی فارسی: علی اکبر دهخدا / شعر «ناله‌ی مرغ اسیر»: ابوالقاسم عارف قزوینی / سیاحت نامه‌ی ابراهیم بیگ: زین العابدین مراغه‌ای / شعر «مرغ گرفتار»: ملک الشعراء بهار (۱۲۶۶-۱۳۳۰ ش) / سفرنامه: ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۱ هـ ق) / پرستو در قاف: علیرضا قزوه / زندگی من: هلن کلر / کلیات اشعار اقبال: محمد اقبال لاهوری (۱۲۵۰-۱۳۱۶ ش) / شعر «الاهی آزاد» محمد ابراهیم صفا / شعر «تا هست عالمی، تا هست آدمی»: عبید رجب